

بلندنگری (لانگ ویو)

فصلنامه



ISSN ۲۶۳۲-۳۱۶۸

ISSN ۲۷۵۳۳۹۸۰

دوره ۴ - شماره ۴ - مهر ۱۴۰۱ / ربیع الاول ۱۴۴۴ / اکتبر ۲۰۲۲

دولت شکست خورده: چشم اندازهای اکنون و هیچ وقت



محمد نیهادی.وی.

پیروزی مسلمانان
و سرآسیمگی هندو تو!
الهیات نمایش های سیاسی

زویاد جوغاشویلی

تخیلی کردن
هجرت -
از چاله به چاه افتادن؟

یان آلموند

آیا خورشید در امپراتوری غرب در
حال غروب است؟ بررسی تغییرات در
قدرت جهانی و تفکر اسلامهراسانه

جان هولموود

راهبرد پربونت دولت بریتانیا:
جای دادن عدم تساهل دینی در قلب
سیاست

فهرست مطالب

۲ جان هولموود

راهبرد پروینت دولت بریتانیا:

جای دادن عدم تساهل دینی در قلب سیاست

۷ یان آلموند

آیا خورشید در امپراتوری غرب در حال

غروب است؟ بررسی تغییرات در قدرت جهانی

و تفکر اسلام‌هراسانه

۹

زوید جوغاشوبلی

تخیلی کردن هجرت - از چاله به چاه افتادن؟

۱۴

محمد نبیاد پی.وی.

پیروزی مسلمانان و سراسیمگی هندو تو:

الهیات نمایش‌های سیاسی

به نام خداوند بخشنده و مهربان

در سال‌های اخیر شاهد گسترش به اصطلاح اندیشکده‌هایی بوده‌ایم که توجه خود را به تعریف جایگاهی که مسلمانان بایستی به عنوان یک جامعه در بریتانیا داشته باشند معطوف کرده‌اند. در حالی که اکثریتها معمولاً توسط اسلام‌هراسان گستاخ در انجمن هنری جکسون منتشر می‌شود، دیگران کارهای پلید خود را در پشت صحنه ادامه می‌دهند و به ندرت در معرض دید عموم قرار می‌گیرند. همچنان که موضوع اولین مقاله در این شماره از بلندنگری، پالیسی اکسچنج، موسسه تونی بلر به عنوان یکی از این بازیگران است. پالیسی اکسچنج اغلب به عنوان تأثیرگذارترین اندیشکده جناح راست بریتانیا توصیف می‌شود و به دلیل رعایت منافع شرکت‌ها، به ویژه صنعت دخانیات تحت انتقاد قرار دارد. اگرچه پالیسی اکسچنج به عنوان یک موسسه خیریه ثبت شده است تا ظاهراً مستقل قلمداد شود، اما اطلاعات مربوط به بودجه آن بسیار مبهم است و به شدت پنهان می‌شود.

وظیفه اندیشکده‌ها این است که به سیاست‌گذاران مشروعیت علمی/فکری برای ایده‌هایشان بدهند. این بدان معنا نیست که سیاست‌ها از تحقیقات آکادمیک دقیق و مستقل سرچشمه می‌گیرند، بلکه چنین تحقیقاتی با هدف توجیه و تأیید مواضع سیاسی اتخاذ شده قبلی انجام می‌شود. پالیسی اکسچنج منابع زیادی را به ایجاد فضای - در حاشیه جامعه - برای مسلمانان در بریتانیا اختصاص داده است. در واقع، به گفته پیترو اوبورن، ماندگارترین دستاورد این اندیشکده احتمالاً تغییر شکل سیاست دولت در قبال شهروندان مسلمانش بوده است.

با توجه به فرضیه «برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون، این اندیشکده را می‌توان به درستی مقصر تعیض نژادی مسلمانان در بریتانیا دانست. در این شماره، جان هولموود روند تضعیف مسلمانان به سمت وضعیت فرودست در دولت‌های محافظه کار متوالی از سال ۲۰۱۱ را ترسیم می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه گروه کوچکی از محافظه کاران با انگیزه سیاسی، سیاست‌های دولت را از طریق گسترش برنامه اقتدارگرایانه پروینت به سمت امنیت عمومی پذیرفته‌شده مسلمانان بریتانیا هدایت کرده‌اند. علیرغم تمرکز بیش از حد بر مسلمانان، هولموود استدلال می‌کند که سیاست پروینت در حوزه‌های آموزشی، عاملیت تمامی والدین را تضعیف کرده است.

فضای محدودی که به مسلمانان در حوزه عمومی چندین کشور غربی داده شده موضوعی است که سعیدخان در مقاله دوم این شماره به آن اشاره کرده است. وی این فضا را در چارچوب یک غرب انگلیسی زبان رو به زوال قرار می‌دهد که در آن تظاهر به اولویت حکومت قانون، دموکراسی، چندفرهنگی‌گرایی و حقوق برابر توسط نیروهای عوام‌گرای جدید، نژادپرست و بومی‌گرا بر داشته شده است. به همان اندازه که کشورهای غربی از کثرت‌گرایی، آزادی بیان و تساهل حمایت می‌کنند، غیبت آشکارا رو به افزایش چنین اصولی در عمل، سراسیمگی ناشی از افول سیاسی را آشکار می‌کند.

فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به دور از اعلان غلبه سرمایه‌داری، آنطور که فرانسویس فوکویاما زمانی سرخوش از آن بود، نظم جهانی دوقطبی را در جهت‌های متعدد و اغلب متضاد پراکنده کرد. این امر چالش‌هایی را برای مسلمانان ساکن در جهان اسلام و مسلمانان ساکن در غرب ایجاد کرده است. در غرب، جوامع اقلیت مسلمان می‌توانند انتظار داشته باشند که در نتیجه دشمنی ایدئولوژیک و همچنین به عنوان انحراف افکار عمومی از شکست‌های دولت، با قربانی کردن و اهریمن‌نمایی بیشتری روبرو شوند. در جهان اسلام، به نظر نمی‌رسد که جایگزین آماده‌ی ضد غرب در دسترس باشد. در غیاب ایدئولوژی تحمیلی، آیا می‌توان جهان اسلام را مجبور به پیشروی در تنهایی کرد؟ خان اعتقاد دارد «همانطور که مدل غربی مبتنی بر

لیبرال دموکراسی، اقتصاد بازار و دولت-ملت این ستون‌ها را اکنون متزلزل می‌بیند، امت [اسلامی] ممکن است حس خوش‌بینی تازه‌ای به دست آورد که می‌تواند دوباره به عنوان یک سیاست منسجم، ساختار یافته و حتی شکوفا و پر رونق ظاهر شود زیرا هیچ یک از ویژگی‌های مدل غربی منوط به موفقیت و بقای آن نیست.»

زوید جوغاشوبلی در مقاله سوم استدلال می‌کند در حال حاضر این گزینۀ مقدور نیست. در حالی که برخی از مسلمانان مشتاق مهاجرت به کشورهای تحت حاکمیت مسلمانان هستند، این یک انگیزه انعکاسی است که فراتر از پاسخ به پرسش از [هجرت] را طلب می‌کند. هجرت نقش مهمی در زندگی مسلمانان اولیه ایفا کرد و دو مورد از مشهورترین آنها زمانی رخ داد که گروهی برای فرار از آزار و اذیت در مکه به جنبه پناه بردند و سپس هنگامی رخ داد که جامعه مسلمانان به مدینه سرازیر شدند. با این حال، اشتباه است اگر این وقایع را رمانتیزه کرده و به زمان حال منتقل کنیم. در کشورهای مسلمان مانند مصر، از پاکستان و آذربایجان، یک مؤمن غیور احتمالاً توجه ناخواسته مقامات را به خود جلب می‌کند. در جایی که ممکن است انجام وظایف عبادی فرد آسان‌تر باشد، باید بازندگی در جامعه‌ای که بی‌عدالتی آشکار مقامات پذیرفته شده است، تعادل برقرار کرد. این امر پیامدهای منفی معنوی و فقهی عظیمی را به همراه دارد. نویسنده استدلال می‌کند که همه چیز بایستی مطلقاً با اوضاع جاری در نظر گرفته شود. مهاجرت به کشورهای تحت حاکمیت مسلمانان، از چاله به چاه افتادن است. اگر لازم است هجرت کنیم، باید به نیت اصلاح جامعه‌ای که به آن می‌رویم، این کار را انجام دهیم، نه اینکه صرفاً به صرف غذای حلال و نماز یومیه بسنده کنیم.

تحولات آسیبی‌زای مهاجرت، پایه و اساس بسیاری از ادعاهای کشوری مانند پاکستان را تشکیل می‌دهد که از هند استعمار شده در هنگام تجزیه ایجاد شد. با این حال، تعداد زیادی از مسلمانان در هند از ترک وطن خود برای مهین جدید مسلمانان خودداری کرده‌اند و وضعیت وخیم آنها محور آخرین مقاله ما توسط محمد نبیاد پی وی است. ویژگی‌ها و ظهور هندو تو، یک ایدئولوژی فاشیستی افراطی که توسط بسیاری از هندوها و دولت فعلی هند پذیرفته شده است، به خوبی در این مقاله ثبت شده است. در واقع، گسترش آن از طریق مهاجران هندی به سرعت در حال تبدیل شدن به یک اولویت امنیت ملی برای کشورهایمانند بریتانیا و کانادا است، که هر دو شاهد موجی از برتری‌طلبی هندو هستند که در خصوصت با مسلمانان و سیک‌ها تعریف شده است. این یک بازنگری به موقع به موضوع است، زیرا در چند هفته گذشته فعالان هندو تو درگیر خشونت‌های اوباش علیه پیروان این ادیان بوده‌اند. نهاد زیربنای ایده‌آل هندو تو را تحلیل می‌کند و آن را پاسخی استثناء‌گرایانه به سراسیمگی بنساستعماری می‌داند. [در هند] فقدان همگونی فرهنگی یا اجتماعی یک خلاء ایدئولوژیک ایجاد کرده است که زمینه مناسبی برای طرح دشمنی دائمی به جای یک اخلاق فراگیر به عنوان همبستگی ملت است. برای بقای چنین ملتی وجود دشمنان، چه خارجی و چه داخلی، کاملاً ضروری است. در هنگامه همبستگی مناطق پراکنده، تضاد با استعمار جای خود را به ناسیونالیسم ضد مسلمان/ضد پاکستانی داد.

این شماره مجله فقدان پاسخ‌های ساده و راه‌حل‌های فراخور برای مشکلات جهان، به ویژه برای مسلمانان در هر شرایطی را برجسته کرده است. با این حال، اگر این عدم قطعیت پذیرفته شود، لازم نیست (صرفاً) از آن ترسید. درک این نکته که ما باید برای مسیرهای ایجاد جوامع بهتر - در هر زمینه‌ای - سخت کار کنیم و فکر کنیم، آغاز روند تحول است. امیدواریم در جایی که نیاز است به گفتگوهای ضروری بپیوندید یا حتی آغازگر آن باشید.

با ایمیل به نشانی info@ihrc.org حساب توییتری ما [@ihrc](https://twitter.com/ihrc) یا با یافتن ما در فیسبوک به گفتگوی ما بپیوندید. حتی می‌توانید نامه‌ای به سبک قدیمی به موسسه اسلامی حقوق بشر لندن (Wembley, HA9, 598 IHRC, PO Box) 7XH, UK برای ما ارسال کنید. یا برای حضور در یکی از رویدادهای ما به آدرس (Preston Road, 202) 8PA Wembley, HA9) در نمایشگاه کتاب موسسه اسلامی حقوق بشر مراجعه کنید (وقتی بحران ویروس کرونا فروکش کرد). ما همچنین رویدادها را به صورت برخط هم قرار می‌دهیم، بنابراین www.ihrc.tv هماهنگ شوید و در آدرس www.ihrc.org.uk/events می‌توانید ببینید چه رویدادهایی را در برنامه‌های آینده داریم.



سردبیران:
فیصل بودی و
آرزو میرالی

بلندنگری (لانگ ویو) یک پروژه و از انتشارات موسسه اسلامی حقوق بشر لندن است (شرکت با مسئولیت محدود به شماره ۰۴۷۱۶۶۹۰)

وب <http://www.ihrc.org.uk/thelongview>
ایمیل info@ihrc.org
تلفن ۴۲۲۲ ۴۸۹۰۴ ۲۰ ۴۴+

دیدگاه نویسندگان، الزاماً دیدگاه ما را اعتقادات موسسه اسلامی حقوق بشر را بازتاب نمی‌دهد.

تصویر روی جلد: «مسیر آزادی» توسط مهرناز سراجی، (C) موسسه اسلامی حقوق بشر و هنرمند

راهبردی ریونت دولت بریتانیا: جای دادن عدم تساهل دینی در قلب سیاست

تمرکز دولت و دستگاه امنیتی بریتانیا همچنان بر مسلمانان است. جان هولموود استدلال می‌کند که سیاست شاخص ایالت «پریونت» و روایت «ارزش‌های بریتانیایی» به‌ویژه در زمینه آموزش به سیاست‌ها و قوانینی آلوده شده است که علیه تمامی ادیان اقلیت تبعیض قائل می‌شود و عاملیت تمامی والدین را تضعیف می‌کند.

در کنفرانس امنیتی مونیخ در سال ۲۰۱۱، دیوید کمرون، نخست وزیر بریتانیا، رویکرد جدیدی از «لیبرالیسم عضلانی» را اعلام کرد. این رویکرد و نسخه‌های مشابه آن در اندیشه‌های نزدیک به دولت، به ویژه پالیسی اکسچنج طرح‌ریزی شد. در طول دو دهه گذشته، این رویکرد، با قالبی به طور فزاینده اقتدارگرا که ادعای لیبرال بودن آن را زیر سوال می‌برد سیاست عمومی را جهت داده است.

اگرچه «لیبرالیسم عضلانی» همراه با سیاست ضد تروریسم جهت گیری شده بر «تهدید اسلامی» آغاز شده، اما دامنه وسیع تری یافته است. این رویکرد اخیراً برای توصیف فعالان «ضد نژادپرست» افراطی به عنوان بخشی از حملات دولت به [جریان] «بیداری» استفاده شده است. در این مقاله به تأثیر این رویکرد بر تحصیلات و جوانان در انگلستان خواهم پرداخت. پس از [تصویب قانون] تفویض اختیار، خدمات عمومی ارائه شده بر عهده حوزه‌های قضایی مختلف و دولت مستقر در وست مینستر است که سیاست بریتانیا را طراحی و همچنین نحوه اجرای آن در انگلستان را تعیین می‌کند. اگر چه لیبرالیسم عضلانی ادعای ارزش‌هایی را دارد که برای متحد کردن جوامع به کار می‌رود، اما تفرقه‌افکن است. ارزش‌هایی که مورد استناد قرار می‌گیرند به‌عنوان ارزش‌های «بریتانیایی»

توصیف می‌شوند، اما عملاً نوعی هویت انگلیسی را بازتاب می‌دهند که در آن اقلیت‌های قومی قربانی هستند.

پایانی بر چند فرهنگی گرایی

سخنرانی کمرون در مورد موضوعی بود که وی آن را به عنوان «چندفرهنگ گرایی دولتی» توصیف کرد. او در عین حال خواستار ناشکیبایی ضروری نسبت به کسانی شد که خارج از «ارزش‌های ما»، «زندگی‌های مستقل» دارند.

با مبادرت به این اقدام، او زمینه را برای تغییر مسیر راهبرد پریونت و مقابله با افراط گرایی فراهم کرد که چند ماه پس از آن ارائه شد. این تغییر مسیر در تعقیب «ایدئولوژی‌هایی» بود که ممکن است افراد آسیب‌پذیر را به سمت افراط گرایی خشونت‌آمیز بکشاند. چنین «ایدئولوژی‌ها» می‌توانستند «سیاسی» یا «دینی» باشند. بر این اساس، ظاهراً زندگی مجزای مسلمانان بریتانیا - در درجه اول، کسانی که در شهرها و شهرک‌های انگلستان زندگی می‌کنند - آنها را هم به عنوان جوامع در معرض خطر و هم به عنوان جوامع پرخطر معرفی می‌کند.

ارزش‌های جریان اصلی که کمرون ترویج می‌کرد به قدر کفایت ساده به نظر می‌رسد. این ارزش‌ها اصول دموکراسی، حاکمیت قانون، آزادی فردی، احترام متقابل و مدارا نسبت به کسانی بود که عقاید و اعتقادات متفاوتی

داشتند. این محورها چندان «ارزش» تلقی نمی‌شوند، بلکه تعهداتی رویه‌ای هستند که زندگی مشترک در عین تفاوت را تسهیل می‌کنند. این اصول، زمینه را برای پیگیری الزامات مختلف یک زندگی خوب فراهم می‌کنند و امکاناتی را برای حل تعارضات بین افراد فراهم می‌کنند. در واقع، این اصول یک دهه قبل در گزارش ائتلاف رانیمد پارخ به عنوان مبنای چندفرهنگی گرایی مطرح شده بود. اکنون قرار بود این اصول علیه چندفرهنگی گرایی بسیج شوند.

در آنچه کمرون بیان کرد تنش دیگری نیز وجود داشت. آن ارزش‌ها به‌عنوان ارزش‌هایی «بریتانیایی» توصیف می‌شدند و بنابراین بر این معنا دلالت داشتند که به‌طور طبیعی برای شهروندان اکثراً سفیدپوست ایجاد شده بودند و کمتر کسانی را که نسل اول و دوم مهاجر بودند شامل می‌شد. چنین به نظر می‌رسد که باید این ارزش‌ها را بر خلاف سنت‌های خود آن ارزش‌ها تلقی کرد. این موضوعی است که چنان که خواهیم دید توسط آفستد، نهاد مسئول بازرسی مدارس در انگلستان که وظیفه ترویج ارزش‌های بنیادی بریتانیا در همه مدارس در انگلستان را دارد در سال ۲۰۱۴ تصویب و با ماجرای اسب تروای بیرمنگام در سال ۲۰۱۵ تعقیب شد. هیچ مدرکی وجود نداشت (و ندارد) که نشان دهد مسلمانان بریتانیا از این

آنچه در بریتانیا در دوره پس از سخنرانی دیوید کمرون رخ داده است، فراهم می‌کند. همانطور که تاریخ یهود نشان می‌دهد، جوامع اقلیت متعلق به راحتی «دیگری‌سازی شده» و تحت آزار و اذیت قرار گرفته‌اند. چنین رویه‌ای اکنون در رژیم‌های خودکامه مانند مجارستان اوربان، هند مودی یا چین شی جین پینگ مشهود است.

نگران کننده است که لیبرالیسم عضلانی تحت عنوان لیبرالیسم سکولار رخ می‌دهد. این وضعیت در بازنمایی «ملت» به عنوان اجتماع خیالی متعلق به وجود می‌آید. این رویه در ادعاهایی آشکار می‌شود که ابراز می‌کند ملت توسط مهاجران خارجی تهدید می‌شود و اینکه «منافع شخصی نژادی» نژادپرستی نیست، بلکه بیانی مشروع از هویت اعضای «اکثریت سفیدپوست» جمعیت در برابر متولدین خارجی یا دیگران «مهاجر تبار» است. این ایده‌ها همچنین توسط این ایده اصلی «لیبرالیسم عضلانی»، یعنی ادعاهایی تقویت می‌شود که برخی از اقلیت‌های قومی - که با ادیان اقلیت مرتبط هستند - زندگی مستقلاً دارند. دقیقاً به این دلیل است که این استدلال‌ها به طور فزاینده‌ای بخشی از گفتمان جریان اصلی راست گرا است که پالیسی اکسچنج و سایر اندیشکده‌های دست راستی استدلال می‌کنند که پروتت باید مجدداً از ایدئولوژی‌های دست راستی فاصله بگیرد و به جای آن بر آنچه «اسلام‌گرایی» می‌نامند متمرکز شود. آنها همچنین در گیر این ادعا هستند که در حالی که افراد باید در برابر تبعیض محافظت شوند، دین به عنوان یک موضوع مشروع مورد انتقاد است. این بنیان امتناع از اتخاذ تعریفی از اسلام‌هراسی است.

مشارکت اکتار شده

از آنچه استدلال کردم این نتیجه حاصل می‌شود که مشارکت در یک اجتماع متعلق به جامعه مانعی برای دخالت در سایر اشکال زندگی عمومی، از جمله مبارزات برای عدالت اجتماعی و برابری برای مشارکت نیست. نماز خواندن، یا دعا کردن به گونه‌ای

که حضور «در خانه» آنها از تاریخ امپراتوری [بریتانیا] سرچشمه می‌گیرد، گسترش یابد. در اینجا با ابهاماتی در مبانی لیبرالیستی لیبرالیسم عضلانی مواجه می‌شویم. این ابهامات به وضعیتی مربوط می‌شود که می‌توانیم به عنوان جوامع دینی متعلق به بریتانیا، یعنی جوامع انتخابی متمایز فکر کنیم. در بریتانیای سکولار، هویت مسیحی به موضوعی انتخابی (و کمتر تعلق) تبدیل شده است. این امر در کاهش حضور در کلیسا در کنار ابراز اعتقاد معنوی شخصی مشهود است.

**پالیسی اکسچنج
و سایر اندیشکده‌های
دست راستی استدلال
می‌کنند که پروتت
باید مجدداً از
ایدئولوژی‌های دست
راستی فاصله بگیرد و
به جای آن بر آنچه
«اسلام‌گرایی» می‌نامند
متمرکز شود**

اکثر بریتانیایی‌های سکولار «پسا مسیحی» هستند، در حالی که جریان اصلی بریتانیای مسیحی - چه آنگلیکن یا کاتولیک رومی - اکنون نیز هویت دینی خود را تحت ایده‌های لیبرال انتخابی بیان می‌کنند. در مقابل، بسیاری از اقلیت‌های قومی بریتانیایی هویت دینی خود را در جوامعی که به آنها تعلق دارند ابراز می‌کنند. هویت دینی آنها نه تنها در «عقاید»، بلکه در اعمال - عبادی، مناسکی و خیریه - که به صورت جمعی انجام می‌شود نیز قابل مشاهده است. این وضعیت شامل مسلمانان بریتانیایی، سیک‌ها، هندوها و یهودیان می‌شود. ممکن است به نظر برسد اشارات فوق فاصله زیادی با سیاست ضد تروریسم دارد، اما زمینه‌ای را برای درک برخی از

ارزش‌ها استقبال نمی‌کنند. در واقع، هنگام دفاع از راهبرد ضد افراط‌گرایی در برابر منتقدان آن، حامیان آن ادعا می‌کنند که مسلمانان بریتانیا این راهبرد را تأیید می‌کنند و با چنین اقدامی، پروتت را پذیرفته‌اند. این دیدگاه اخیراً در گزارشی از اندیشکده پالیسی اکسچنج مورد بحث قرار گرفته است، که در ادامه استدلال می‌کند که با این وجود، پروتت به درستی عمدتاً متوجه جوامع مسلمان بریتانیا است. علاوه بر این، گزارش استدلال کرده است که بررسی مستقل پروتت تحت رهبری ویلیام شاو کراس که بسیار به تأخیر افتاده، بایستی افزایش تمرکز بر افراط‌گرایی اسلام‌گرایانه و صرف نظر کردن از افراط‌گرایی راست افراطی را توصیه کند.

انتخاب و تعلق

در بیانیه لیبرالیسم عضلانی کمرون همواره موضوعی مبهم در مورد استناد به تساهل دینی وجود داشت. این بیانیه تا حدی، وضعیت بریتانیا را به عنوان کشوری با میراث مسیحی و تاریخ درگیری بین فرقه‌های مختلف آن منعکس می‌کرد که در آن کلیسای انگلیکن، تنها کلیسای تأسیس شده در انگلستان با امتیازات قانون اساسی است (کلیساها در ولز، اسکاتلند و ایرلند شمالی منحل شده‌اند).

دقیقاً چنین «تسویه حسابی» است که توسط تحولات سیاستی در دو دهه گذشته در معرض تهدید قرار گرفته است، با وجود اینکه به رسمیت شناختن میراث مسیحی بریتانیا در فلسفه سیاسی محافظه کار نقشی اساسی داشته است. در واقع، الزام مدارس انگلستان برای آموزش تعلیمات دینی و انجام عبادت جمعی روزانه ذکر شده است. این الزام محدود به مدارس دینی نمی‌شود، بلکه بر تمامی مدارس که بودجه دولتی دارند، اعمال می‌شود. هیچ مدرسه سکولاری در انگلستان که تعداد کودکان اقلیت‌های دینی در آن افزایش یافته است وجود ندارد.

سخنرانی کمرون همچنین ابراز کرد که تساهل [دینی] باید به ادیان اقلیتی

متفاوت، نباید مانعی برای برابری در تحصیل یا اشتغال باشد. حکم به ازدواج در یک جامعه دینی مانعی برای دوستی و سایر روابط بین گروه‌ها نیست. در غیر اینصورت زندگی مشترک در عین تفاوت چه معنایی دارد؟

یک پاسخ به جدایی ادراک شده ممکن است تشویق مشارکت بیشتر در زندگی عمومی، از جمله از طریق سازمان‌ها باشد. به هر حال، ارزش‌های بریتانیایی که دولت ترویج می‌کند باید این موضوع را هم شامل شود که شهروندان می‌توانند برای ترویج ایمان خود با هم متحد و سازماندهی شوند. هیچ الزامی وجود ندارد که ارزش‌های لیبرال به عنوان مبنای بنیانی تمامی ارزش‌ها در نظر گرفته شود. اگر دین قابل نقد باشد، می‌توان آن را نیز ترویج کرد. اعضای جوامعی که به یک جامعه لیبرال تعلق دارند، این آزادی را دارند که اعتقاد خود به خدا و زندگی به گونه‌ای خدا پسندانه را به عنوان ارزش‌های متعالی که اعمالشان را هدایت می‌کند، در نظر بگیرند.

بنابراین، در این زمینه، انجمن‌هایی که مسلمانان را نمایندگی می‌کنند - برای مثال، شورای مسلمانان بریتانیا، که سازمانی متشکل از بیش از ۵۰۰ گروه است - به درستی ارزش‌های خود را اسلامی توصیف می‌کنند.

پس چرا دولت و حامیانش در اندیشه‌هایی مانند پالیسی اکسچنج، اصرار دارند که سازمان‌های اسلامی که ارزش‌های اسلامی را بیان می‌کنند، «اسلام‌گرا» بنامند؟ و به این ترتیب، آنها را «بالقوه افراطی» توصیف کند؟

سازمان‌های جامعه مدنی حفاظت از منافع کسانی را یکی از اهداف خود می‌دانند که آنها را نمایندگی می‌کنند. این ممکن است شامل انتقاد از سیاست دولت - چه داخلی و چه خارجی باشد. هیچ الزامی وجود ندارد که سازمان‌های جامعه مدنی الزاماً بایستی از دولت وقت حمایت کنند.

با این حال، پالیسی اکسچنج برای سازمان‌های مسلمان بر این امر پافشاری می‌کند، در حالی که هیچ الزام مشابهی برای سایر سازمان‌های غیرمسلمان ندارد.

کافی است یک سازمان مسلمان از سیاست‌های ضد افراط‌گرایی دولت انتقاد کند تا پالیسی اکسچنج و دوستانش در دولت و رسانه‌ها آن را «افراطی» و «تروریسم‌ساز» توصیف کنند. نکته قابل توجه این است که دیوید کمرون در مقدمه آخرین گزارش خود چنین ادعایی را مطرح کرده است. پالیسی اکسچنج همچنین سازمان‌های مسلمان را متهم می‌کند که «ناماینده» مسلمانان بریتانیا هستند، اما پالیسی اکسچنج چه کسی را نمایندگی می‌کند؟ آنها از حق خود برای رهبری و تشکیل افکار عمومی (به جای نمایندگی آن) دفاع می‌کنند، اما این حقی را برای سازمان‌های مسلمان قائل نیستند. چنانچه ارزش‌های لیبرال به درستی درک شوند، نظرات اکثریت را معتبرتر از عقاید اقلیت نمی‌دانند.

کافی است یک سازمان مسلمان از سیاست‌های ضد افراط‌گرایی دولت انتقاد کند تا پالیسی اکسچنج و دوستانش در دولت و رسانه‌ها آن را «افراطی» و «تروریسم‌ساز» توصیف کنند

•

پالیسی اکسچنج سازمان‌های مسلمان را متهم می‌کند که «ناماینده» مسلمانان بریتانیا هستند، اما پالیسی اکسچنج نماینده کیست؟

چنین دیدگاهی مستلزم این واقعیت است که برنامه پالیسی اکسچنج با «ارزش‌های بریتانیایی» یا «ارزش‌های لیبرال» که آنها ادعا می‌کنند از آن دفاع یا حمایت می‌کنند، در تضاد است. این

نه لیبرال و نه دموکراتیک است که صرفاً از سازمان‌هایی دفاع شود که از سیاست دولت حمایت می‌کنند.

به‌علاوه، این ایده‌ای صراحتاً اقتدارگرایانه است که، مانند پالیسی اکسچنج، استدلال کنیم سازمان‌های مسلمان باید توسط بخش ویژه وزارت کشور تحت نظارت قرار گیرند و اصرار بر اینکه برای تعیین اینکه آیا سازمان‌های مسلمان شرکای شایسته در گفتگو هستند یا خیر، بایستی تحت «گواهینامه» منظم قرار گیرند، ایده‌ای تبعیض آمیز است.

چنین استدلال‌هایی باید نگرانی همه لیبرال‌هایی را در پی داشته باشد که به آزادی دینی به عنوان امری اعتقاد دارند که نه فقط برای افراد خصوصی، بلکه برای گروه‌ها و سازمان‌ها نیز کاربرد دارد. با این حال، این یک نگرانی خاص برای جوامع دینی و سازمان‌های آنها است که در کانون نظارت دولت قرار دارند.

از جامعه بزرگ به دولت بزرگ

انحراف لیبرالیسم عضلانی به موقعیت غیر لیبرال با گسترش اختیارات دولت نیز همراه است. تقریباً همان زمانی که دیوید کمرون سخنرانی مونیخ خود را ایراد کرد، «جامعه بزرگ» را نیز دوباره راه‌اندازی کرد. این ایده به منظور جانشین کردن دولت بوروکراتیک با جوامع محلی توانمندسازی شده طراحی شده بود.

یکی از سیاست‌های اصلی، برنامه آکادمی‌ها (و مدارس رایگان) بود که مدارس را از کنترل مقامات محلی حذف کرد، اما این کار را با قرار دادن آنها تحت اختیار مستقیم وزارت آموزش و پرورش، مانند تمامی نهادهای مرتبط با نظارت بر مدارس در انگلستان - مانند آژانس تأمین مالی آموزش، دفتر استانداردهای آموزش، خدمات و مهارت‌های کودکان و آژانس تنظیم مقررات معلمان - انجام داد.

در گذشته، انتصابات و برنامه درسی تعلیمات دینی بر عهده شوراهای دائمی مشورتی آموزش دینی بود. این شورا تحت نظارت کلیسای انگلیکن اما با نمایندگی سایر ادیان مسیحی و غیر مسیحی سازماندهی شده است. شورای دائمی مشورتی آموزش دینی یک انجمن دموکراتیک محلی برای نمایندگی ادیان

مختلف است (آنها همچنین اعضای منتخب شورای محلی و معلمان محلی را نیز شامل می‌شوند).

حدود سه چهارم مدارس متوسطه و یک چهارم مدارس ابتدایی در انگلستان در حال حاضر آکادمی هستند، اما لایحه جدید مدارس اعلام کرده است که همه مدارس تا سال ۲۰۳۰ در چند اتحادیه آکادمی ادغام خواهند شد و شورای دائمی مشورتی آموزش دینی‌های محلی فاقد تمامی کارکردها است.

بر اساس قانون آکادمی‌های ۲۰۱۰، مدارس آکادمی مجبور نیستند از برنامه درسی مورد توافق محلی پیروی کنند و مسئولیت تصمیم‌گیری‌ها بر عهده وزارت آموزش است. این موضوع توسط تفاهم‌نامه پیش‌فرض امضا شده توسط یک مدرسه آکادمی و آژانس تأمین مالی آموزش و پرورش انجام می‌شود. این امر تبعیت از موقعیت «پیش‌فرض» عبادت جمعی مسیحی را که با مسئولیت اعطای تصمیم برای سایر اشکال عبادت مربوط به وزارت آموزش، به جای شورای دائمی مشورتی آموزش دینی محلی مشخص می‌کند.

در این زمینه، تعلیمات و انتصابات دینی تنها در مورد ادیان اقلیت که نیاز به انتصاب است، رصد می‌شود. سپس ارزیابی توسط اداره آموزش و پرورش گروه‌های دینی محلی، معلمان و سیاستمداران با بررسی دقیق وزارت دفاع و مبارزه با افراط‌گرایی جایگزین می‌شود.

تمامی اینها تحولات مرتبط با سیاست‌های شاخص پالیسی اکسچنج هستند. آنها به طور فعال برنامه آکادمی‌ها را ترویج کردند که توسط رئیس سابق آن، مایکل گوو، زمانی که وزیر آموزش و پرورش بود، دنبال می‌کرد. آنها همچنین نگرانی‌هایی را در مورد مدارس دینی - به ویژه، مدارس که اخیراً برای مراقبت از کودکان جوامع اقلیت دینی تأسیس شده‌اند - با شناسایی خطرات افراط‌گرایی مطرح کرده‌اند. یکی از پیامدهای این گزارش، راه‌اندازی دپارتمان رسیدگی و مبارزه با افراط‌گرایی در سال ۲۰۱۰ بود.

نتیجه‌گیری

به مدارس این انگیزه داده شد که با تبدیل به وضعیت آکادمی از الزامات

برنامه درسی ملی فارغ خواهند بود. در بازه زمانی کوتاهی، یک «برنامه درسی ملی» جدید، یعنی الزام برای ترویج «ارزش‌های بنیادی بریتانیا» توسط نیروهای پشت پرده معرفی شد.

این بخشی از راهبرد پیرونت در مقابله با افراط‌گرایی است و توجه به این نکته قابل توجه است که این الزام تحت بخش ۷۸ قانون آموزش و پرورش ۲۰۰۲ گنجانده شده است. این امر مستلزم آن است که مدارس «برنامه درسی مبتنی بر توازن و تنوع ارائه کنند که (بند الف) رشد معنوی، اخلاقی، فرهنگی، ذهنی و جسمی دانش‌آموزان در مدرسه و جامعه را ارتقاء دهد».

لیبرالیسم عضلانی با ارزش‌های والدین از ادیان اقلیت خصومت می‌کند؛ والدین و جوامع محلی عموماً از دسترسی به هر گونه ابزار دموکراتیک محلی برای نمایندگی منافع خود در تحصیل فرزندانشان محروم هستند

تعجب‌آور است که رشد اخلاقی و معنوی کودکان در حال حاضر تابع یک برنامه امنیت ملی، پیرونت و برنامه‌ای است که به شدت با آزادی‌های دینی (به‌ویژه آزادی‌های دینی اقلیت‌ها) مخالف است. کلیساهای انگلیکن و کاتولیک سازماندهی ملی و روابط خوبی با دولت دارند. در واقع، آماندا اسپیلمن، رئیس بازرس مدارس و رئیس دفتر استانداردهای آموزش، خدمات و مهارت‌های کودکان، سخنرانی‌های مکرری از جمله در پالیسی اکسچنج داشته است تا نشان دهد که هر گونه سخت‌گیری متوجه ادیان اقلیت است.

نظرات او دل‌سرد کننده و حاکی از تمایلات غیر لیبرالی دولت به عنوان والد و قرار دادن منافع کودکان در مقابل

منافع والدینشان است. اسپیلمن استدلال می‌کند که «اکثر بچه‌ها کمتر از یک پنجم ساعات کودکی خود را در مدارس و بقیه را با خانواده خود می‌گذرانند. و بنابراین، اگر به کودکان این ارزش‌ها در خانه آموزش داده نمی‌شود، یا بدتر از آن تشویق می‌شوند که در برابر آنها مقاومت کنند، مدارس فرصت اصلی ما برای پر کردن این شکاف هستند... من معتقدم این همان جایی است که مدارس به اصطلاح اسب تروایی شکست خوردند. نه تنها در مورد ترویج ارزش‌های بریتانیایی در بسیاری از این مدارس مشکلاتی وجود داشت، بلکه در برخی موارد اعضای جامعه سعی داشتند دیدگاه‌های افراطی را وارد زندگی تحصیلی کنند. همان جایی که باید افاق‌ها و چشم‌اندازها را گسترش می‌دادند، در عوض دیدگاه واپس‌گرا از جامعه را تقویت می‌کردند».

او با مراقبت بیان می‌کند که این مشکل در دین نیست. دین اصلی مسیحی از سخت‌گیری‌های او مستثنی است: «یکی از ارزش‌هایی که در تعریف ارزش‌های بریتانیایی بیان شده است، احترام متقابل و تساهل نسبت به افراد دارای عقاید و ایمان‌های متفاوت و برای افراد بی‌ایمان است. این یک واقعیت خوشحال‌کننده است که تقریباً هر مدرسه کلیسای انگلیکن که ما بازدید کردیم این ارزش را جدی می‌گیرد».

هیچ مدرکی وجود نداشت و ندارد که این ارزش‌ها توسط جوامع دینی اقلیت در بریتانیا نیز تأیید نشده باشد. با این حال، مایه تعجب است که وزارت آموزش و پرورش از طریق دفتر استانداردهای آموزش، خدمات و مهارت‌های کودکان باید ارزش‌های والدین را به‌طور بالقوه خصمانه و علیه ارزش‌های مدارس بدانند. در حقیقت، این لیبرالیسم عضلانی است که با ارزش‌های والدین از ادیان اقلیت خصومت می‌کند. در عین حال، والدین و جوامع محلی عموماً از دسترسی به هر گونه ابزار دموکراتیک محلی برای نمایندگی منافع خود در تحصیل فرزندانشان محروم هستند.

جان هولموود استاد بازنشسته جامعه‌شناسی در دانشگاه ناتینگهام است. او با لیلیا آیت‌اله‌ج مدبر بررسی مردمی پیرونت است.

آیا خورشید در امپراتوری غرب در حال غروب است؟ بررسی تغییرات در قدرت جهانی و تفکر اسلام‌هراسانه

سعید خان با نگاهی به آشفتگی جهانی کنونی و ظهور جهان چندقطبی، پرسش‌ها و گفتگوهایی را مطرح می‌کند که در کنفرانس اسلام‌هراسی امسال موسسه اسلامی حقوق بشر ارائه خواهد شد.

غرب کیست؟

در حالی که غرب اغلب به عنوان مجموعه‌ای شامل اروپا، آمریکای شمالی در شمال رودخانه ریو گرانده، استرالیا، نیوزیلند و شاید به طرز عجیبی ژاپن شناخته می‌شود، واژه غرب اساساً توسط دنیای انگلیسی زبان تعریف شده است. این نشان می‌دهد که بیشتر اروپا در این الگوواره ساده قرار نمی‌گیرند. اگر بخواهیم تسلط بر جهان انگلیسی زبان، به ویژه گستره فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و اجتماعی را تصدیق کنیم، آنگاه ایالات متحده و بریتانیای پسااستعماری به خودی خود و از طریق کشورهای مشترک المنافع آنها باید به عنوان روال کنونی غرب در نظر گرفته شوند. اما جهان انگلوفون، به ویژه در دو دهه گذشته، دچار زوال سلطه شده است.

برای بریتانیای کبیر، دشوار است که چرخشی مثبت در خروج به ظاهر تکان دهنده این کشور از اتحادیه اروپا در سال ۲۰۱۶ را از طریق عملیاتی خودخواسته آن تصمیم سرنوشت‌ساز را به همه‌پرسی بگذارد. اخیراً، حتی نفوذ بریتانیا از طریق ابزار روابط خود با کشورهای مشترک المنافع کمتر از قبل شده است. درخواست‌ها برای امکان برکناری حاکمیت بریتانیا به عنوان رئیس دولت اکنون در کشورهایی مانند

شوروی اعلام شد. فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی و پیمان ورشو باعث شد دانشمندان برجسته‌ای مانند فرانسیس فوکویاما شورمندان پایان تاریخ را اعلام کنند و استنتاج معروف هگل را به دیالکتیکی تاریخی احاله کنند. فوکویاما در کتاب «پایان تاریخ و آخرین انسان» ادعا کرد که فروپاشی به اصطلاح شرق یک بار برای همیشه تفوق، برتری و جاودانگی اقتصاد بازار لیبرال دموکراسی و شاید نوعی سکولاریته را اثبات کرد. در اظهارات شتاب‌زده فوکویاما، کتمان حقیقت فاحشی وجود دارد. ظهور چین و همچنین دیگر نقاط متقابل اقتصادی، نظامی و سیاسی مانند برزیل، هند و حتی روسیه بازسازی شده، این تصور را باطل می‌کند که یک هزار سال صلح طبق تعریف، هدایت و حتی دیکته غرب به نحوی در جهان مقدر شده است. در حالی که فوکویاما پذیرفته است که شاید شورمندی او در پیش‌بینی پیروزی کلی غرب نادرست بوده است، بسیاری در آن جغرافیا و ایدئولوژی وجود دارند که هرگونه افول غرب را انکار می‌کنند. آنها همچنین درگیر انواعی از تمرین خوداندیشی در این باب هستند که پروژه غربی یا در حال شکست است یا از نظر سیستمی دارای نقص است.

از نظر جغرافیایی، خورشید در غرب غروب می‌کند. اما آیا اکنون زمان آن فرا نرسیده است که از نظر ژئوپلیتیکی هم خورشید در غرب غروب کند؟ کشورهای غربی با مجموعه‌ای از ارزش‌های خودتوصیف‌گر که اغلب به عنوان فضائل بنیانی معرفی می‌شوند، خود را تعریف و از سایر ملل و مناطق متمایز کردند. این فضائل شامل لیبرال دموکراسی، پایبندی به حاکمیت قانون و تساهل اجتماعی است. با این حال، به نظر می‌رسد هر یک از این به اصطلاح فضائل با تحولات اخیر در معرض خطر هستند. دستکاری در انتخابات و طرح‌های سرکوب رأی‌دهندگان، اولویت و مشروعیت فرآیندهای دموکراتیک را مورد تردید قرار داده است. مصونیت دولتمردان و رهبران از پاسخگویی یا حتی تعقیب کیفری با این ادعا که کشورهای غربی نماینده وفاداری به یک سیستم قضایی باز، شفاف و عادلانه هستند، در تضاد است و فضای محدودی که به مسلمانان در حوزه عمومی چندین کشور غربی داده شده، ریاکاری جوامعی را نمایان کرده است که ظاهراً آزادی بیان برای همه را ترویج می‌کنند.

پایان جنگ سرد در اوایل دهه ۱۹۹۰ به عنوان دفاع از غرب و درگیری نزدیک به نیم قرن آن با بلوک

بود. اینکه غرب نسبت به مأموریت خود خوانده‌اش در گسترش نفوذ دموکراتیک و یا نئولیبرال در اروپای شرقی، از خود راضی و حتی متکبر شده بود، با واکنش مواجه شد. بحران کنونی در اوکراین همچنین آسیب‌پذیری غرب در برابر وابستگی به انرژی را علیرغم تمامی خشم آن نسبت به کشورهای در حال توسعه در مورد اقدامات اقلیمی، نشان داده است. شیخ استانداردهای دوگانه در برابر مداخله نظامی با دیگر سیاست‌ها و اقدامات متناقض غرب در خصوص ترویج گزینشی و محتاطانه دموکراسی، در عین سرکوب مصون جنبش‌های دموکراتیک، حمایت از رژیم‌های دیکتاتوری برای ارضای منافع اقتصادی و اهرم‌های سیاسی، همخوانی دارد. علاوه بر این، قدرت‌های نوظهور غیر غربی مانند چین و هند آشکارا تحریم‌های غرب علیه روسیه را با اجازه دادن به مسکو برای دور زدن موانع فروش نفت خود به چالش کشیده‌اند.

فرسایش حاکمیت قانون و حتی یکپارچگی قانون اساسی و قضایی، که ظاهراً ویژگی بارز ارزش‌های غربی است، در سه سال گذشته به‌طور کامل نمایان شده است. همه‌گیری کووید ۱۹ ثابت کرده است که یک آزمون استرس برای توانایی استفاده از مفاهیم لیبرالیسم غربی در زمان‌هایی است که این جوامع با برخی از جامع‌ترین چالش‌های خود مواجه بوده‌اند. رفتار نخست وزیر مستعفی بوریس جانسون و اعضای کابینه وی در نادیده گرفتن محدودیت‌های کووید که در واقع بر عموم مردم اعمال کرده بودند، تنها یکی از نمونه‌های ریاکاری پایبندی گزینشی قانونی غرب است. البته، انتخابات ۲۰۲۰ ایالات متحده بیشتر نشان دهنده تلاش برای براندازی دموکراسی و انتخابات آزاد و عادلانه است، به طوری که دونالد ترامپ، رئیس جمهور سابق آمریکا و چند تن از اعضای بلند پایه حزب جمهوری‌خواه آشکارا به دنبال سلب حق رای از رای‌دهندگان و زیر سوال بردن صحت نتایج انتخابات بدون هیچ مدرکی هستند که نتیجه‌ای را که

عوام‌گرایی جدید، که بهترین نمونه آن انتخاب و تولد مکتب دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۶ است. آمریکا وارد مرحله «پسا حقیقت» شده است، جایی که داده‌ها و حقیقت غیرقابل انکار در بهترین حالت ناخوشایند و بی‌ربط هستند و در بدترین حالت ابطال می‌شوند. با تلاش‌های غیورانه و اکنون آشکار برای براندازی روند دموکراتیک، همانطور که در ۶ ژانویه ۲۰۲۱ در ساختمان کنگره ایالات متحده در واشنگتن دی سی برای همه جهان به نمایش گذاشته شد و تداوم تعهدات یاران ترامپ برای تقویت نتایج انتخابی خود، آزمایش آمریکا با نهادها و فرآیندهای دموکراتیک در فهرست گونه‌های در خطر انقراض قرار گرفت، با این احتمال که می‌تواند رژیم‌های دیگر، به ویژه در غرب را برای پیروی از آن جسارت بخشد.

**قدرت، اقتدار و نفوذ
ایالات متحده در صحنه
جهانی که مسلماً برترین
نیروی هژمونیک در سطح
جهان است، کاهش یافته
است**

غرور سرمی‌رسد...

گفته شده است که گذشته به عنوان پیش درآمد عمل می‌کند. بسیاری از بیماری‌های کنونی غرب دارای تاریخچه‌ای متاخر هستند که می‌توان آن را برای جلوگیری از وضعیت موجود تغییر داد. تهاجم اوکراین به عنوان نمونه‌ی احتمالی کاهش نفوذ هژمونیک غرب ذکر شده است. با این حال، تجاوز روسیه به راحتی قابل پیش‌بینی است چرا که در ۲۵ سال گذشته چشم‌انداز تاریخی گسترده‌تری داشته باشد. تجاوز مستمر غرب به حوزه‌های نفوذ شوروی سابق و حتی جمهوری‌های شوروی سابق، قرعه مرگ را به نام تلافی مسکو زده

باربادوس، جدیدترین جمهوری جهان، مورد توجه قرار گرفته است. در حالی که ملکه (پادشاه کنونی) انگلستان هنوز رئیس دولت ۱۵ کشور است که اکثریت آنها را کشورهای جزیره‌ای در دریای کارائیب و اقیانوسیه تشکیل می‌دهند، اکنون این سوال مطرح است که آیا این کشورها به دنبال پیروی از باربادوس هستند یا خیر و شاید حتی آن چیزی که پیش از این تصور نمی‌شد، یعنی خروج کانادا، استرالیا و نیوزلند به عنوان گذار در سلطنت فرا رسیده باشد. در حال حاضر، هند از بریتانیا به عنوان بزرگترین اقتصاد در کشورهای مشترک المنافع پیشی گرفته است. مسلماً فرضی که زمانی بریتانیای کبیر برای اعمال نفوذ و قاطعیت خود در میان کشورهای مشترک المنافع داشت، دیگر نمی‌تواند از آن بهره‌بردار، زیرا اکنون با واقعیت تسلیم شدن به نیروهای گرانشی اقتصادی مواجه است که در مناطق دیگر ساکن هستند.

قدرت، اقتدار و نفوذ ایالات متحده در صحنه جهانی که مسلماً برترین نیروی هژمونیک در سطح جهان است، کاهش یافته است. از نظر داخلی، آن کشور در حدود دو دهه گذشته با سه آزمون استرس بزرگ روبرو شد. اولین مورد حملات ۱۱ سپتامبر بود. دولت و جامعه مدنی به جای حمایت از آزادی و حقوق مدنی که اصول تعیین‌کننده زندگی آمریکایی است، در پروژه‌های همکاری کردند که به طور نامتناسبی بر مسلمانان آمریکایی تأثیر گذاشت. همانطور که شاید اجتناب‌ناپذیر بود، بیش از ۲۰ سال بعد، شیخ تحت حمله بودن کشور، بخشی از روایت جدید در آمریکا باقی مانده است. علاوه بر این، ایالات متحده مجبور شد با بحران مالی سال ۲۰۰۸ کنار بیاید. رکود بزرگ آسیایی بود که همچنان بر آگاهی ملی و رفاه اقتصادی میلیون‌ها نفر تأثیر می‌گذارد، در حالی که اختلاف درآمد به سطوح بی‌سابقه‌ای رسیده است که نشان می‌دهد همه تحت تأثیر این رویداد قرار نگرفتند.

هر دوی این آسیب‌ها نقشی اساسی در بروز چالش سوم ایفا کردند: ظهور

به دنبال آن هستند برآورده نمی‌کند. نشان داده شده است که اعتماد عمومی به نظام سیاسی، نهادهای سیاسی و سیاستمداران در هر دو سوی اقیانوس اطلس در پایین‌ترین سطح تاریخی قرار دارد. برای منطقه‌ای که تقدم، اگر نگوییم تفوق لیبرال دموکراسی را به نمایش می‌گذارد، پایبندی به آن ستون خاص جامعه غربی دیگر قطعیت ندارد.

تقسیم و تسخیر دیگر نه؟

غرب در حال حاضر منظره نسبتاً شلوغ سیاست هویت است. افراد و کل جوامع به یک طرف یک دوگانه خاص تقلیل می‌یابند که می‌تواند سیاسی (اغلب، تابعی از درجات مختلف حزب‌گرایی) یا حتی فرهنگی باشد. در این حوزه اخیر است که طیف وسیعی از نشانگرهای هویت، از جمله گرایش جنسی و وضعیت اجتماعی-اقتصادی (یعنی طبقه)، عرصه‌های مناقشه را فراهم می‌کنند. اما دین بیش از یک نظام اعتقادی صرف است. دین مقوله‌ای از هویت است که به خودی خود وجود دارد، اما می‌تواند در قالب یک سنت دینی به شکل فرقه‌گرایی تقسیم شود و همچنین با سایر عوامل هویتی پیوند یابد تا پدیده‌هایی مانند ملی‌گرایی دینی ایجاد کند. با چنین قابلیت، یک دین ممکن است مترادف با یک قومیت و غیرقابل تمایز با یک قوم باشد، که منجر به ناسیونالیسم قومی شود و اغلب توأم با لفاظی دینی به کار می‌رود.

از آنجایی که غرب در حال حاضر درگیر بعد جدیدی از سیاست‌های هویتی است، می‌توان استدلال کرد که غرب قربانی حدود خود است. اما این اشتباه است که فرض کنیم ساختارهای هویت غربی پدیده‌ای جدید هستند. این تجربه غم‌انگیز مردمان مستعمره و تحت انقیاد در دست قدرت‌های غربی بوده است که دریافت‌کنندگان اشکال جدیدی از طبقه‌بندی به عنوان بخشی از اهداف امپریالیستی تفرقه بینداز، تسخیرگر باش و حکومت کن بودند. در حالی که خطوط مرزی قومی، فرقه‌ای و حتی اجتماعی-اقتصادی قبل

از دوره استعمار وجود داشت، مداخله غرب بدون نگرانی راجع به اختلاف یا عاملیت کسانی که برای اعتراض به دخالت در این امر باز تعریف می‌شوند، بازتنظیمی غیر ارگانیک از این تفاوت‌های جمعیتی ایجاد کرد. سیاست‌های هویتی که در حال حاضر در سراسر غرب فراگیر شده است را می‌توان به دو دسته عمده تقسیم کرد: سیاسی/حزبی و فرهنگی، به‌ویژه با مقوله‌های جنسیتی. از قضا، صلب‌گونه بودن و عدم نفوذپذیری ادارک شده بسیاری از مقوله‌های هویتی در حوزه فرهنگی، که به نظر می‌رسد بیشترین میزان سیالیت را دارد، وجود ندارد. امروزه افراد، گروه‌ها و حتی کل مناطق جغرافیایی، اعم از ایالت‌ها یا استان‌ها و قلمروهای آمریکا، به رنگی تقلیل یافته‌اند که با یک وابستگی سیاسی یا ایدئولوژیک مطابقت دارد. متأسفانه تقلیل‌گرایی مشابهی بر دین، هویت دینی-ملی، سطوح اجتماعی-اقتصادی و قومی-ملی، به‌ویژه در مسائل مهاجرت ملی و منطقه‌ای تسلط پیدا کرده است، که در آن یک جفت کلمه ممکن است معرف یک ثنویت باشد که خود آن نیز ساده‌سازی بیش از حد فرآیندهای پیچیده است.

برخلاف تقدیمی که ظاهراً به فرد، یعنی هر فردی در افسانه‌ی غربی از لیبرالیسم اعطا می‌شود، ظاهراً افراد خارج از غرب واجد شرایط برخورداری از حقوق کامل فردی نیستند. به همان اندازه که کشورهای غربی از کثرت‌گرایی، آزادی بیان و تساهل حمایت می‌کنند، گفتمان پناهندگان و مهاجران در دهه گذشته تناقضات و محدودیت‌های این خودپسندی‌ها را آشکار کرده است. چندین کشور اروپایی بر اساس قوانینی که خود کشورهای غربی وضع کرده‌اند، مرزهای خود را به روی پناهجویان بسته‌اند. بریتانیای کبیر حتی سیاست‌هایی را دنبال کرده است که پناهجویان را به کشورهای ثالثی مانند رواندا اخراج می‌کند، گویی که پناهجویان کالایی هستند که به اشتباه از یک خرده‌فروش خریداری

شده‌اند. در ایالات متحده، بحث‌های مرتبط با بیگانه‌هراسی بین کسانی که خواستار محدود کردن شدید مهاجرت قانونی هستند از یک سو و کسانی که خواستار تعلیق قطعی تمامی اشکال مهاجرت قانونی یا غیرقانونی هستند از سوی دیگر در نوسان است.

براندازی مفاهیم غربی لیبرالیسم تا جنبه اساسی شهروندی ادامه دارد. دولت نخست‌وزیر بوریس جانسون پیشنهاد لغو تابعیت را در صورتی که رژیم تشخیص دهد که فرد «تهدیدی» برای کشور است بدون نیاز به اطلاع‌رسانی به فرد آسیب‌دیده، مطرح کرد. این ماده به سادگی به قوانین موجود اضافه می‌شود که اگر دولت تشخیص دهد که چنین اقدامی «به نفع عموم» است می‌توان تابعیت بریتانیایی را از کسی سلب و فرد را بی‌تابعیت کرد. در آمریکا، بحث در مورد لغو شهروندی بر اساس تولد که یکی از ویژگی‌های اصلی اصلحیه چهاردهم قانون اساسی ایالات متحده است، اکنون در میان جناح محافظه‌کار سیاسی مورد توجه قرار گرفته است.

ساختارهای هویتی ایجاد شده و تحمیلی غرب بر بسیاری از نقاط جهان، به ویژه در دوران استعمار و امپراتوری، هنوز وجود دارد و در واقع در کشورهایمانند هند، چین، کشورهای مختلف آفریقایی و همچنین در آمریکای جنوبی تشدید شده است. در عین حال، نشانگرهای هویتی تازه تأسیس در غرب نیز به لطف فناوری، ارتباطات راه دور و تأثیر مستمر غرب به عنوان تولیدکننده فرهنگ توده، راه خود را به مناطق غیرغربی باز کرده‌اند. برخی از این نشانگرهای هویت، تجاوزی مصنوعی به این جوامع هستند. با این حال، غرب از آنها به عنوان فشارسنج برای تعیین میزان «مدرن» بودن این جوامع استفاده می‌کند. این جدیدترین اثر متناقض و حتی ریاکارانه غرب است که در عین حفظ ارزش‌های ویکتوریایی در کلان‌شهرهای [خود]، از برچیدن آداب جنسی و جنسیتی توسط بریتانیا در مستعمرات، خوشنود است. غرب همچنان به اعمال نفوذ خود از

کشمیری‌ها و مسلمانان در هند به طور گسترده‌تری شاهد این موضوع هستند)، ادعای نقض حقوق بشر تا حد زیادی نادیده گرفته می‌شود، مگر زمانی که غرب به دنبال یافتن یک چنگال ایدئولوژیک مناسب در برابر دشمنی از جمله، استاد ملایم به سیاست ضد مسلمانان اویغور در استان سین کیانگ است که به غرب اجازه می‌دهد خشم خود را در بوق و کرنا کند. به گفته چندین نهاد بین‌المللی، علیرغم شواهد غیرقابل انکار درباره نسل‌کشی در غرب چین، غرب در دفاع از حقوق بشر فراتر از چند جلوه‌گری لفاظانه و حداقل اقدامات نمادین، مانند زمانی که دولت ایالات متحده از ارسال نماینده رسمی در مراسم افتتاحیه بازی‌های المپیک زمستانی پکن ۲۰۲۲ امتناع کرد، تقریباً ناتوان بوده است. واکنش غرب بسیار ضعیف‌تر از تحریم گسترده‌تر بازی‌های تابستانی مسکو در سال ۱۹۸۰ بود. متحدان اروپای غربی در اعتراض به تهاجم شوروی به افغانستان به ایالات متحده و کانادا نپیوستند. در مورد جریان‌ات پکن، دولت چین نسبت به دشنام‌های غربی بی‌تفاوت بوده است، که نشانه دیگری است که موضع‌گیری‌های غربی در حال حاضر کمتر جدی گرفته می‌شود.

تجسم مجدد امت [اسلامی]

پرسشی که در اسلام به طور فزاینده‌ای فراگیر می‌شود، بر این تمرکز دارد که افول غرب برای امت [اسلامی] چه آورده‌ای دارد. اول، ممکن است ارزیابی تأثیر این شرایط بدون استفاده از کل جهان اسلام به عنوان یک نقطه مرجع جمعی سودمند باشد. با توجه به تنوع آن، تقسیمات آن و نحوه بهره‌برداری از آن تقسیمات توسط نیروهای خارجی، شاید حفظ دو نکته کانونی متفاوت مفیدتر باشد: مسلمانانی که در غرب زندگی می‌کنند، به عنوان جوامع اقلیت و مسلمانانی که به اصطلاح در داخل جوامع مسلمان زندگی می‌کنند. برای کسانی که در دومی زندگی می‌کنند، ممکن است احساس بهبود قریب‌الوقوع وضعیتشان

اکثریت علیه جوامع اقلیت آسیب‌پذیر به انحراف کشیده شده است. تحریم سیاست هویت در مدل جدید غربی، یافتن پناهگاهی امن در میان برخی از کشورهای در حال توسعه با تأثیر مشابه بر مسلمانان است، که تفاوت آن بیانی بسیار خطرناک، خشونت‌آمیز و کشنده‌تر از دیگران دارد. هند شاید ساختاری‌ترین شکل ساخت هویت دینی-ملی را از طریق هندوتوا و سیاست‌های دولت حزب بهاراتیا جاناتا ارائه می‌دهد. تلاش‌های مشترک بین دولت و جامعه مدنی برای دیگری‌سازی، به حاشیه راندن و آزار و اذیت مسلمانان و دیگر اقلیت‌ها در هند تا حد زیادی بر روی سکوی رسانه‌های اجتماعی هماهنگ می‌شود. شرکت‌هایی که این رسانه‌ها را اداره می‌کنند و بسیاری از آنها در غرب مستقر هستند، تمایلی به کنترل و جلوگیری از رفتار سمی [دولت هند] ندارند تا مبادا دسترسی به یکی از بزرگترین بازارهای مصرفی جهان را از دست بدهند.

پویش‌های اهریمن‌نمایی مشابهی علیه مسلمانان بر اساس بهره‌برداری از اختلافات جمعی در میانمار و جمهوری آفریقای مرکزی دیده شده است. مسلماً، سیاست‌های هویتی و تمرکز آنها با مشکل‌آفرینی مسلمانان در غرب به عنوان مقوله‌ای خاص و متمایز برای اعمال سیاست‌های شوم دولتی از جمله امنیتی کردن و همچنین اجازه دادن به جامعه مدنی برای مشارکت در این تلاش‌ها از طریق دیگری‌سازی فرهنگی مسلمانان مورد محک قرار گرفت.

یک «فضیلت» رایج غربی و تجلیل از توسعه آن، گفتمان حقوق بشر است. مسلمانان اغلب یا به دلیل اجتناب ادعایی از اعمال حقوق بشر مورد اعتراض قرار می‌گیرند یا در صورتی که حقوق بشر خود آنان خواه از سوی آرژانس‌های غربی و یا از سوی دیگران نقض شود، با بی‌توجهی و برخورد دوگانه مواجه می‌شوند. زمانی که مسلمانان هدف قرار می‌گیرند (روهینگیایی‌ها در میانمار و مسلمانان جمهوری آفریقای مرکزی، فلسطینی‌ها،

طریق سیاست‌های هویتی به شیوه‌هایی بسیار مهم ادامه می‌دهد که سپس بر بقیه جهان و قطعاً بسیاری از مسلمانان تأثیر زیادی می‌گذارد. نخست، مقوله‌های جدید برساخت هویت با ایجاد هراس اخلاقی بر جوامع غربی تأثیر می‌گذارد که مسلمانان را از طریق سیاست‌های قربانی‌گر، تبعیض‌آمیز و طردکننده و نیز اهریمن‌نمایی تحت تأثیر قرار می‌دهد. ناتوانی غرب در کنار آمدن با کمبودها و بحران‌های سیستمی و خودساخته خود، منجر به تمرکز انعکاسی و سهل‌انگاره بر به اصطلاح «دیگری» می‌شود. گاهی اوقات، این قربانی‌گری به عنوان انحراف به سمت خطاهای زیربنایی در یک محیط اجتماعی و سیاسی تعریف می‌شود و توسط جاه‌طلبان و فرصت‌طلبان حمایت می‌شود. ریشی سوناک، صدراعظم سابق بریتانیا، نیاز به مبارزه با افراط‌گرایی اسلامی را به عنوان اولویت اصلی در تلاش خود برای ریاست حزب محافظه کار و نخست وزیر احتمالی مطرح کرد. به همین ترتیب، علیرغم ظهور و تهدید غیرقابل انکار افراط‌گرایی جناح راست و ناسیونالیسم مسیحی سفیدپوست در ایالات متحده، بسیاری از سیاستمداران و صاحب‌نظران وجود دارند که همچنان سرسختانه به استعاره مبتذل مسلمانان در دوسر ساز متوسل هستند.

صادرات «دیگری» توسط رسانه‌های اجتماعی

رسانه‌های اجتماعی اغلب به عنوان الگوی دموکراسی در عمل تبلیغ می‌شوند. مسلماً، فرد به بازار ایده‌هایی دسترسی دارد که می‌توانست توسط هر دو رسانه‌های شرکتی و جریان اصلی رسانه‌ای از وی سلب شود. می‌توان نظر یا استدلالی را از طریق «پلیکیشن» انتخابی خود وارد منازعه کرد و از موانع انتشار ناشی از انگیزه‌های اقتصادی و/یا ایدئولوژیک رسانه‌های متعارف اجتناب کرد. با این حال، دموکراتیزه کردن صداها که توسط رسانه‌های اجتماعی تسهیل می‌شود نیز توسط برخی افراد و کشورها برای بسیج ستم

وجود داشته باشد، ظاهراً بر اساس این خودپسندی که وضعیت آنها به دلیل عاملیت غربی است و اینکه یک جایگزین ممکن است وضعیت آنها را بهبود بخشد. آنها ممکن است واقعاً از چشم‌انداز غرب ضعیف شده و ظهور مولای جدید (متولی / خیر / حامی) برای کمک به آنها در دفع و مقاومت در برابر غرب و خیرخواهی احتمالی وی استقبال کنند، زیرا خودتکاپی و خودمختاری به طور واقع‌بینانه همچنان نامقدور باقی خواهد ماند. تردیدها و گمانه‌زنی‌های بسیاری در مورد اینکه آیا نتیجه مورد نظر ممکن است رخ دهد وجود دارد. در سطح بالای ژئوپلیتیک، در واقع این درک اساسی وجود دارد که دولت‌های پیرامونی، که کشورهای مسلمان قطعاً در این مقوله قرار می‌گیرند، صرفاً در معرض هوا و هوس، راهبردها و اولویت‌های یک نیروی جدید قرار می‌گیرند که به معنای «رئیس جدید مثل رییس قبلی» است. در این سناریو، پیش‌بینی اینکه آیا جوامع مسلمان در واقع بهبود کیفی وضعیت خود را تجربه خواهند کرد یا خیر، دشوار است.

یک جایگزین رایج که در صورت‌بندی‌های جهانی کنونی در نظر گرفته می‌شود، وزنه تعادلی است که کشوری مانند چین ممکن است در مقابل غرب ارائه دهد. در حالی که چین به عنوان یک ابرقدرت اقتصادی ظاهر شده است و به زودی تبدیل به بزرگترین اقتصاد جهان می‌شود، با داشتن یک حضور نیرومند و نظامی که به وضوح می‌تواند به این کشور اجازه دهد تا در برابر تلاش‌های غرب برای قلدری آن و حتی اعمال نفوذ خود در منطقه و جهان مقاومت کند، تردید وجود دارد که این کشور الگویی برای سازماندهی سیاسی خواهد بود که برای کشورهای مسلمان خوشایند است. در حالی که برخی از رژیم‌های اسلامی قطعاً اقتدارگرا و حتی توتالیتر هستند، کمونیسم ذاتاً مخالف حساسیت‌های اسلامی و مسلمانان است. علاوه بر این، در حالی که چین مطمئناً پیشرو جهان در تولید است، غرب همچنان نیروی

غالب جهانی در تولید فرهنگ است. بسیار بعید است که این امر یا تغییر کند یا حتی مورد استقبال کشورهای مسلمان قرار گیرد. اگرچه برخی از فرهنگ‌های غربی به عنوان مثال هویت و جهت‌گیری جنسی ممکن است توسط جوامع مسلمان تحقیر شود، گرایش کلی به سمت یک پارادایم فرهنگی غربی ادامه خواهد داشت.

در حالی که چین مطمئناً پیشرو جهان در تولید است، غرب همچنان نیروی غالب جهانی در تولید فرهنگ است

ممکن است این تمایل ساده‌انگارانه و حتی انعکاسی برای مسلمانان وجود داشته باشد که به کشورهایی مانند روسیه، چین و هند به عنوان وزنه‌های تعادل مورد نیاز برای هژمونی غرب نگاه کنند. اما ناجی دانستن این کشورهای به عنوان «ضد غرب» و به عنوان یک جایگزین خوش‌آمد، بسیار خطرناک است، به ویژه با توجه به تعامل مشکوکی که هر کشور با جمعیت مسلمان خود نشان داده است. چین‌ها، اوغورها، کشمیری‌ها و سایر مسلمانان هند می‌توانند این را از طریق سابقه خون و رنج خود تأیید کنند. از برخی جهات، این معضل برانگیزاننده‌ای برای جوامع مسلمان ایجاد می‌کند. در حالی که غرب و میراث تاریخی آن و تعامل با اسلام مناقشه‌آمیز، نفاق‌آمیز و مخرب بوده است، به نظر نمی‌رسد جایگزین کاملی برای جهان اسلام وجود داشته باشد. این امر باعث می‌شود که هر کدام از یک شکل ترکیبی از تأثیر خارجی بر آن انتخاب شود، جایی که هژمونی فرهنگی و مدل‌های سیاسی از غرب سرچشمه می‌گیرد در حالی که

تأثیرات اقتصادی و نظامی به سمت شرق تغییر می‌کند. به این ترتیب، فضایی را ایجاد می‌کند که در آن جهان اسلام عملاً در میانه دو پارادایم رقابتی و متضاد گیر می‌کند. در این صورت آیا جهان اسلام با جهت‌گیری خود به سمت غرب به دنبال حفظ وضعیت موجود خواهد بود؟ این امر دو پیامد بالقوه مهم را به همراه خواهد داشت. یکی ادامه بهره‌برداری، به حاشیه راندن و هدف‌گذاری موجود است. ملاحظه دیگر این است که کشورهای اسلامی اسب معروف خود را به سمت مرکز قدرت رو به زوال می‌برد. اگرچه از نظر تاکتیکی شاید یک تصمیم محتاطانه باشد، اما تأثیر راهبردی وابستگی به یک گروه امپراتوری در حال زوال با عدم قطعیت و تأثیر نامطلوب احتمالی هر نیرویی که با غرب رقیب باشد، ایجاد می‌شود.

معضلات پراکندگی و زوال غرب

برای مسلمانانی که در غرب زندگی می‌کنند، چالش‌های پیچیده بی‌شماری پیش‌روی آنها قرار دارد. اولاً، علیرغم این واقعیت که آنها ممکن است قربانی شوند، هدف قرار بگیرند و به تبعیض و حاشیه راندن گرفتار شوند، با این وجود آنها بخشی از غرب هستند و سهواً یا عمداً در آن پروژة سهم دارند. بنابراین، آنها عواملی هستند که ممکن است به شکل‌گیری آینده غرب کمک کنند. از قضا، آنها ممکن است در نجات و حتی تقویت مکانیسم‌های سرکوب، هم به خودشان و هم به مسلمانان در مناطق دیگر، کمک کنند. دوم، جامعه مسلمان ممکن است از روش‌های ظریفی که بحث‌ها و مجادلات خارج از آن ممکن است به شیوه‌ای نسبتاً عمیق بر آن تأثیر بگذارد آگاه نباشد. جهان غرب چه در سطح بین‌المللی و چه در چارچوب داخلی هر کشور، دستخوش تغییرات جمعیتی و از دست دادن فرض هژمونی است. روایت‌های بومی‌گرایی و بیگانه‌هراسی از تجربه‌های رایج مسلمانان است. اما این احساسات و کنش مربوط به آنها ریشه در اضطراب، ناامنی، اعتراف به

با توجه به سابقه استثمار و سرکوب به دست قدرت‌های غربی، برخی کشورها از این تحول استقبال خواهند کرد. در عین حال، پرسش‌های فراوانی وجود دارد که آیا انحراف واقعی یا استعاری محور زمین به دور از تسلط غربی، آینده ژئوپلیتیکی بهتری را برای مناطق مختلف، به ویژه مناطقی که در درون جهان اسلام قرار دارند، رقم خواهد زد.

غرب به تغییرات جدید و ظرفیت آن برای از دست دادن قدرت و نفوذ تسلیم نخواهد شد. آیا غرب به انحراف درک شده از ارزش‌های تعریف‌شده خود پاسخ خواهد داد، یا از طریق فراملی‌گرایی تشدید شده، گروه‌های آسیب‌پذیر مانند جوامع مسلمان را بیشتر از خود بیگانه، به حاشیه رانده و هدف قرار خواهد داد؟ به همین ترتیب، آیا مسلمانان، چه آنهایی که در غرب به عنوان اقلیت زندگی می‌کنند و چه در کشورهای اکثریت مسلمان، طعمه قبیله‌گرایی و تفرقه بیشتر خواهند شد و آیا غرب و وزنه تعادل در حال ظهور آن از چنین اختلافی بهره‌برداری خواهند کرد؟ و در نهایت، آیا رقابت جدید برای سلطه غرب با روحیه برابری و عدالت به اسلام نزدیک می‌شود یا صرفاً با رویکرد اسلام‌هراسانه خود به جهان اسلام نزدیک می‌شود؟ از آنجایی که به نظر می‌رسد نور خورشید در حال غروب رو به محو شدن است، این پرسش‌ها اولویت مهمی برای بررسی هستند.

سعید خان استاد مطالعات خاور نزدیک و آسیایی و مطالعات جهانی و مدیر مطالعات جهانی در دانشگاه ایالتی وین، دیترویت، ایالات متحده است. او بین ۹ تا ۱۱ دسامبر در کنفرانس اسلام‌هراسی ۲۰۲۲ موسسه اسلامی حقوق بشر، با عنوان این مقاله، ریاست مشترک خواهد داشت. آخرین انتشارات او «اینجا چه خبر است؟ تجارب ایالات متحده از اسلام‌هراسی بین اوپاما و ترامپ»، با همکاری سعید رضا عاملی انتشارات موسسه اسلامی حقوق بشر می‌باشد.

امت یک مفهوم سیال، جهش یافته و در عین حال پایدار در درون اسلام است. همانطور که مدل غربی مبتنی بر لیبرال دموکراسی، اقتصاد بازار و دولت-ملت این ستون‌ها را اکنون متزلزل می‌بیند، امت [اسلام] ممکن است حس خوش‌بینی تازه‌ای به دست آورد که می‌تواند دوباره به عنوان یک سیاست منسجم، ساختاریافته و حتی شکوفا و پر رونق ظاهر شود زیرا هیچ یک از ویژگی‌های مدل غربی منوط به موفقیت و بقای آن نیست. امت بنا به تعریف فراملی و شاید حتی متعالی است. در واقع، می‌توان آن را اولین نمونه واقعی جهانی شدن دانست. و با این حال و در عین حال، از همان نوع تأثیر و ضربه‌ای رنج می‌برد که ممکن است در دستور کار ضد جهانی‌شدن پیدا شود. ملی‌گرایی، قبیله‌گرایی و فرقه‌گرایی بیش از حد، جوامع مسلمان را چه از درون و چه از منابع بیرونی، چه منشأ غربی و چه از جاهای دیگر، آزار می‌دهد. رسانه‌های اجتماعی، یکی دیگر از پدیده‌های فراملی، ثابت کرده‌اند که به‌ویژه برای اهریمن‌نمایی و هدف قرار دادن مسلمانان سلاح‌های خاصی دارند. تحت پوشش یکی دیگر از فضیلت‌های غربی، یعنی آزادی بیان، اسلام‌هراسی در دنیای مجازی پیداد می‌کند و خشونت هم‌زمان آن در فضای فیزیکی به کار گرفته می‌شود. در حالی که قرن ۱۹ و ۲۰ شاهد استقرار تقریباً لجام گسیخته قدرت غربی از طریق استعمار، امپریالیسم و تحمیل هژمونیک بود، قرن بیست و یکم عقب‌نشینی و حتی زوال چنین غرور بی‌چون و چرایی را نشان داده است. ظهور نیروهای متقابل مانند روسیه و چین با برتری مفروض غرب روبرو شده و نفوذ خود را در مناطقی گسترش داده است که زمانی ملک انحصاری غرب تصور می‌شد. از برخی جهات، بحران کنونی اوکراین یک مطالعه موردی در زمان واقعی از مواجهه غرب با محدودیت‌ها و تناقضات خاص خود است.

بی‌کفایتی و وحشت اخلاقی ناشی از آن دارد که جوامعی را فراگرفته است که دیگر در چارچوب ارزش‌های حفاظتی درک شده خود ایمن و مطمئن نیستند. مسلمانان هم در نتیجه دشمنی‌های ایدئولوژیک و هم به عنوان یک انحراف ساده توسط کاستی‌های دولت در سیاست‌هایشان، چه اقتصادی و چه اجتماعی و سیاسی، با قربانی شدن و اهریمن‌نمایی روبرو هستند.

در کشورهای مسلمان، نگرانی‌های کنونی در غرب با بهره‌برداری بیشتر از منابع مسلمانان، اغلب به دلیل ناتوانی غرب در کنترل یا اعمال نفوذ خود برای تسلیم کردن این مناطق به نفع خود، آشکار می‌شود. اغلب، تحرکات جنگی و مداخله نظامی به عنوان ابزاری بدبینانه برای منحرف کردن افکار عمومی داخلی از سیاست‌های شکست خورده در جبهه داخلی عمل می‌کند. اما جنگ یک کسب و کار سودآور نیز می‌باشد و اغلب در خدمت دستور کار شرکتی و نئولیبرال است.

از بسیاری جهات، غرب نسبت به علی که حاکی از زوال آن است، غافل است یا قادر به تعیین آن نیست. اگر منصف باشیم، این یک پدیده منحصر به فرد نیست. دیگر قدرت‌های مسلط نیز از مسیر مشابهی پیروی کرده‌اند. به عنوان مثال، امپراتوری عثمانی قادر به درک کامل نشانه‌هایی نبود که افول و نابودی نهایی آن را نشان می‌داد. معمولاً زمانی که افول آغاز شده است، زمان برای معکوس کردن یا ترمیم نواقصی که لغزش رو به سقوط را ایجاد کرده‌اند، خیلی دیر است. انکار و سرکشی پاسخ‌های رایج به کسانی است که ممکن است پیش‌بینی سقوط از یک اوج هژمونیک را تحمل کنند. این تا حدی به این دلیل است که قربانی موفقیت‌های گذشته می‌شویم، که مانع از انگیزه انطباق با تغییرات جدید و نوظهور در واقعیت‌های اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌شود. طبیعی است که سرسختانه الگوهای ناآشنا را که در گذشته کارآمد بوده و باعث رونق و قدرت شده‌اند، به جای الگوهای اصلاحی بدیع، نامطمئن و غیرقابل پیش‌بینی، «دوبرابر» کنیم.

تخیلی کردن هجرت - از چاله به چاه افتادن؟

زوید جوغاشویلی چند پرسش انتقادی در رابطه با هجرت در عصر حاضر مطرح می‌کند.

امروزه بیشترین فشارها علیه اسلام است و چالش‌های مسلمانان از نوع عملی است. خوشبختانه، پژوهش‌های اسلامی طی سه دهه گذشته واکنش‌های فلسفی و فکری فوق‌العاده‌ای به حملات مدرنیستی و پست‌مدرنیستی علیه اسلام داشته است. این جنبه عملی امور است که امروزه مسلمانان را بیشتر به چالش می‌کشد. به طور کلی، چالش عملی اسلام و مسلمانان در این پرسش قدیمی خلاصه می‌شود: اگر اسلام تا این اندازه باشکوه است، کدام سیاست کارآمد اسلامی نتایج تجربی مشابهی با یک کشور توسعه‌یافته (مانند کشورهای اسکاندیناوی) داشته است؟

وقتی کسی از طریق کتب یا مقالات آکادمیک به پرسش بالا پاسخ می‌دهد، ماهیت ساده پرسش به راحتی آشکار می‌شود. با این حال، چنین پرسشی همچنان یک پرسش بسیار واقعی و مشروع است.

مسلمانان امروزه خواهان پاسخی عملی به چالشی هستند که در پرسش فوق مطرح شده است. چرا؟ مکانیک پشت این مسئله عملی است و چالش‌های عملی را برای مسلمانان امروز ایجاد می‌کند، در درجه اول برای مسلمانانی که به عنوان یک اقلیت در جوامع غیر اسلامی و به ویژه در کشورهای غربی زندگی می‌کنند.

توسل به کلام، فقه یا فلسفه به طور کامل پاسخگوی پرسش مطرح شده نیست. بنابراین، مسلمانانی که در کشورهای غیر اسلامی زندگی می‌کنند، در مواجهه با فشار عملی پرسش فوق، به عنوان پاسخ عملی به هجرت متوسل می‌شوند.

مسلمانان بیشتر و بیشتری که در کشورهای غیراسلامی با ممنوعیت‌های ضداسلامی و نگرش‌های نژادپرستانه روبرو هستند، خانه‌های خود را برای زندگی در یک کشور تحت حکومت اسلامی ترک می‌کنند. یکی از مناطق رایجی که مسلمانان ترجیح می‌دهند آن را رها کنند و کاملاً مورد توجه رسانه‌های مختلف قرار گرفته است، فرانسه است. مقاله‌ای که در وبسایت میدل ایست آی منتشر در لندن با عنوان «من عاشق فرانسه هستم، اما ترکش کردم: مسلمانانی که تصمیم به مهاجرت می‌گیرند» منتشر شده است به خوبی احساسات گسترده بسیاری از مسلمانانی را خلاصه می‌کند که به عنوان اقلیت در محیطی خصمانه زندگی می‌کنند و به طور منظم دین آنها اهریمن‌نمایی می‌شود.

نویسنده این مقاله قبل از پرداختن به این پرسش می‌خواهد به صراحت بیان کند که در صدد استدلال موافق یا مخالف هجرت نیست، بلکه تلاش یک مسلمان متوسط

برای گسترش بحث در مورد برخی نقاط کور جدی و حذف آنها است. همچنین، قبل از پرداختن به بحث بیشتر در مورد این موضوع، بسیار مهم است توجه داشته باشیم که پرسش اصلی مطرح شده در بالا ریشه در سیاست دارد، بنابراین، قبل از حرکت بیشتر به بحث رمانتیک کردن هجرت به عنوان مفهوم اسلامی توسط بسیاری از مسلمانان امروز، باید یک پاسخ سیاسی مختصر به این پرسش داده شود. افرادی که پرسش اصلی عملی مطرح شده در بالا را برای مسلمانان مطرح می‌کنند، چه قصدمندانه یا غیرقصدمندانه اغلب هستند که در ۵۰ سال گذشته هر بار که احزاب اسلامی در انتخابات پیروز شده‌اند، توسط نیروهای رادیکال تحت حمایت کشورهای عضو ناتو مورد کارشکنی قرار گرفته یا سرنگون شده‌اند. [این است] به اصطلاح «دنای آزاد».

در الجزایر، مصر یا ایران، موفقیت موقتی حکومت اسلامی در دوره‌های اخیر هرگز اجازه تکامل ارگانیک و تسلط بر حاکمیت را نداشته است. هر فرد منصفی که در مورد این موضوع تحقیقات عینی انجام دهد، به سرعت قادر به دیدن این پدیده خواهد بود. در هر سه مورد، دخالت خارجی شرایط داخلی را در سطوح اقتصادی، سیاسی و اجتماعی بی‌ثبات کرد.

معنوی و فقهی اقامه نماز جمعه پشت سر «امام» منصوب دولت در امارات، عربستان سعودی، ترکیه، اردن یا مصر می‌پرسیم؟ آیا تا به حال به این فکر کرده‌ایم که مشروعیت بخشیدن به چهره به اصطلاح «اسلامی» رژیم‌های مصر یا عربستان چه آسیبی به اسلام و روحیه ما وارد می‌کند؟ حداقل در کشورهای غیراسلامی، اکثر جماعات مساجد در انتخاب امامان خود، بر اساس شایستگی‌های خاص، آزادند، نه به دلیل اینکه سخنگویان استبداد هستند. آیا وقتی صحبت می‌کنیم که شنیدن اذان در اردن چقدر عالی است، در مورد آسیب‌های فکری و معنوی هم فکر می‌کنیم؟؟ در مورد اینکه چگونه خانواده سلطنتی اردن مخالفان خود را مورد آزار و اذیت قرار می‌دهند و از خزانه دولت به عنوان یک حساب بانکی خصوصی استفاده می‌کنند، حداقل نگرانی را داریم؟

بسیاری از ما به راستی در عصر ایدئولوژی خوش‌باشی به انجام اعمال واجب خود می‌اندیشیم، اما چه تعداد از ما به این فکر می‌کنیم وقتی علمایی را می‌بینیم که دست ظالمان فاسد را می‌بوسند و مساجد به لانه خبرچینان تبدیل شده است و دستکاری به نفع مستبدان رخ می‌دهد. این گناهان که اغلب از نظر بسیاری به عنوان گناه تلقی نمی‌شود، تأثیرات منفی روحی و روانی بسیار زیادی نیز دارد.

اگر خواننده با خواندن پاراگراف‌های بالا به این فکر می‌کند که اینها چیزهای فرعی است، بیایید به زندگی حضرت محمد (ص) حتی قبل از اعلام نبوت خود نگاه کنیم. قسمتی از زندگی حضرت محمد (ص) وجود دارد که قبل از اعلام پیام اسلام، آخرین رسول خدا با سایر غیرمسلمانان حلف الفضول را تشکیل داد که بخشی از زندگی اوست که پس از اعلام عمومی نبوت، وی از آن با خاطرات بسیار مثبت یاد می‌کند. حلف الفضول نهادی نبود که خود را به جنبه‌های تشریفاتی زندگی مکی مشغول کند، بلکه به احیای حقوق مستضعفان می‌پرداخت. این که آخرین رسول خدا پیش از

[در نتیجه از حق] عدول کنید. و اگر به انحراف گرایید یا اعراض نمایید، قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است» (۴: ۱۳۵).

حتی در بیشتر جوامع غربی اسلام‌هراس، شیوه‌های اعتقادی اساسی را می‌توان انجام داد که در برخی موارد بسیار بهتر از بسیاری از کشورهای به اصطلاح مسلمان است. اگر باور این موضوع برایتان سخت است، از مردان مسلمانی پرسید که محاسن خود را به زور پلیس ازبکستان یا آذربایجان تراشیده‌اند.

چند نفر از ما از خود در مورد پیامدهای منفی عظیم معنوی و فقهی اقامه نماز جمعه پشت سر «امام» منصوب دولت در امارات، عربستان سعودی، ترکیه، اردن یا مصر می‌پرسیم؟ مشروعیت بخشیدن به چهره به اصطلاح «اسلامی» رژیم‌های مصر یا عربستان چه آسیبی به اسلام و روحیه ما وارد می‌کند؟

با زنان کشورهای مسلمان که نمی‌توانند در محل کار یا مدرسه حجاب داشته باشند صحبت کنید. با دانشمندان اسلامی صحبت کنید که در زندان‌های عربستان سعودی صرفاً به دلیل ارائه دیدگاه‌های الهیات اسلامی متفاوت [از خوانش رسمی] به سر می‌برند.

بنابراین، برخی از مسائل مربوط به هجرت به کشورهای تحت حاکمیت مسلمانان چیست؟ چند نفر از ما از خود در مورد پیامدهای منفی عظیم

بازگشت به پاسخ فزاینده مسلمانان به پرسش اصلی مطرح شده در بالا - مهاجرت به کشورهای تحت حکومت مسلمانان - نشان دهنده سوء تفاهم عمیق از اسلام در میان بسیاری از مسلمانان است.

این تا حدی طبیعی است، زیرا در ۱۰۰ سال گذشته، اسلام در جهان اسلام به حاشیه رانده شده است، زیرا اصلاح ایدئولوژیک اسلام در راستای یک دستور کار ژئوپلیتیک خارجی صورت گرفته است. جوامع مسلمان به زور به سمت چارچوبی اجتماعی و سیاسی سوق داده شدند که برای جوامع مسلمان مناسب نبود. این یک تئوری توطئه نیست، بلکه یک دستور کار خارجی بسیار واقعی است. همانطور که در کتاب سکولاریسم، هرمنوتیک و امپراتوری: سیاست اصلاحات اسلامی، نوشته صبا محمود (صفحات ۳۳۰-۳۳۱)، اشاره شده است، شورای امنیت ملی کاخ سفید از سال ۲۰۰۳، مبلغ ۱٫۳ میلیارد دلار را برای پیشبرد برنامه خود در جهان اسلام از طریق پروژه‌های قدرت نرم هزینه کرده است (در مقابل زمانی که روس‌ها از طریق رسانه‌های اجتماعی به دستکاری [افکار عمومی] می‌پردازند، واشنگتن فریاد مداخله سر می‌دهد).

در حال حاضر، احتمالاً بسیاری از خوانندگان از خود می‌پرسند که رفتن و زندگی در کشورهای مسلمان چه اشکالی دارد؟ زندگی در آنجا اشکالی ندارد، اما این به هیچ وجه هجرتی نیست که سنت اسلامی از آن حمایت می‌کند، مگر اینکه فردی برای حفظ اعمال دینی اسلام هجرت کند و اینها بسیار نادر هستند و باید مورد به مورد ارزیابی شوند.

انصاف داشته باشیم، همانطور که قرآن می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید، هر چند به زیان خودتان یا [به زیان] پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد. اگر [یکی از دو طرف دعوا] توانگر یا نیازمند باشد، باز خدا به آن دو [از شما] سزاوارتر است؛ پس، از پی هوس نروید که

پرداختن به انحرافات کلامی و فکری حجاز، پیشگام این پدیده بود، یک درس است.

خواندن مطالب فوق باید روشن کند که مهاجرت به یک کشور تحت حاکمیت مسلمان امروزی مجموعه‌ای از چالش‌های اسلامی دیگر را به همراه دارد. مطمئناً [در چنین کشورهایی] پیدا کردن غذای حلال و نماز خواندن در مساجد راحت‌تر است، اما آیا این اخلاق اسلامی است؟ مسلمانان باید پرسش‌های خود-انتقادی بپرسند و پاسخی صادقانه به آنها بدهند. اگر این کار را نکنند، دیگران از آنها می‌پرسند و پاسخ‌هایی را خارج از پارادایم اسلامی تنظیم می‌کنند و آن‌ها را بر جوامع مسلمان تحمیل می‌کنند، همان‌طور که در مورد سایر مسائل حیاتی انجام شده است. فمینیسم را به عنوان مثال در نظر بگیرید. دگم فمینیسم در برخی از جوامع مسلمان نفوذ کرد، زیرا مسلمانان برای مدت طولانی ستم بر زنان در جوامع مسلمان را بر اساس آداب و رسوم و نگرش‌های غیراسلامی نادیده می‌گرفتند.

نویسنده این مقاله که در چندین کشور مسلمان و غیرمسلمان زندگی کرده است، هنوز از طیف وسیع مسلمانان نشنیده است که وقتی به امارات یا ترکیه مهاجرت می‌کنند، وقتی با چالش‌های ضداسلامی در آنجا مواجه می‌شوند، چه خواهند کرد. همه ما در مورد حفظ تعهدات اسلامی خود در جوامع غیرمسلمان واکنش‌های خوبی داریم، اما آیا برنامه‌ای داریم که با دبی یا مصر سیسی که به لاس و گاس تبدیل شده است، چه کنیم؟ به عنوان یک جامعه، ما این مسائل را کوچک می‌شماریم، زیرا یادآوری به همکار برای اقامه نمازهای یومیه آسان‌تر است تا اینکه به مدیر خود توضیح دهیم که پرداخت حقوق به یک کارمند پاکستانی غایب بر اساس پاسپورت او گناه و جرم است.

برای دست زدن به یک نکته کلامی، باید به خاطر داشت که از نظر معنوی، هیچ نقطه‌ای بر روی زمین به اندازه

مکه از نظر معنوی برکت نیست. منابع سنتی اسلامی اولیه جایگاه ویژه مکه را برجسته می‌کنند. با این حال، پیامبر اسلام (ص) پس از آزادی مکه هرگز به آن شهر بازنگشت. چهارمین خلیفه مسلمانان، علی بن ابوطالب (ع) پایتخت حکومت خود را از مکه خارج کرد. چرا به این موضوع اشاره می‌شود؟ در مواقعی که مسائل راهبردی در خطر است جنبه تشریفاتی امور در یک سطح اهمیت قرار می‌گیرد. به طور کلی، اسلام مکان ترجیحی برای حضور تعیین نمی‌کند، مگر اینکه مورد خاصی چنین حل و فصلی را ایجاب کند.

**مستبدان حاکم بر
کشورهای مسلمان اغلب
به پشتوانه دنیای بسیار
آزاد در قدرت حفظ
می‌شوند که به مسلمانانی
که از آن کشورها
فرار می‌کنند، اغلب با
اهداف فراری دادن
مغزها پناهندگی سیاسی
می‌دهند**

نگذارید اذهان استعمارزده این قطعه را بخوانند و به این فکر کنند که ما در تمام این سال‌ها درست گفته‌ایم، غرب اخلاقی‌تر از کشورهای مسلمان است. موضوع به مراتب پیچیده‌تر از دادن یک پاسخ ساده است. فقط از یک میلیون کشته در نتیجه جنگ به اصطلاح علیه تروریسم که در سال ۲۰۰۱ توسط ایالات متحده و جانشینان آن آغاز شد، پرسید. مستبدان حاکم بر کشورهای مسلمان اغلب به پشتوانه دنیای بسیار آزاد در قدرت حفظ می‌شوند که به مسلمانانی که از آن کشورها فرار می‌کنند، اغلب با اهداف

فراری دادن مغزها پناهندگی سیاسی می‌دهند.

هدف این مقاله ستایش غرب یا انتقاد از شرق نیست. هدف این است که مسلمانان به طور جمعی فکر کنند که مهاجرت به کشورهای مسلمان اغلب یک مورد از چاله به چاه افتادن است. این همواره همان راه‌حلی نیست که افراد آن را تصور می‌کنند.

امیدواریم این مقاله افق دید خوانندگان را گسترده‌تر کرده باشد و بتوانیم درک کنیم تا زمانی که جهان اسلام سر و سامان پیدا کند، برای پاسخ به پرسش اصلی مطرح شده در ابتدای این مقاله مشکل خواهیم داشت، حتی اگر گاهی اوقات نتایج مثبتی برای نشان دادن در زمینه‌های علمی یا سایر زمینه‌ها، مانند ایران، ترکیه یا مالزی داشته باشیم. طبیعتاً بعضی افراد یک پرسش ساده می‌پرسند: خوب، پس چرا همه‌ی شما به ایران مهاجرت نمی‌کنید؟ با در نظر گرفتن شرایط اقتصادی ایران اسلامی، اگر مسلمانان به صورت دسته جمعی به ایران مهاجرت کنند، مشکلاتی را برای ایران ایجاد می‌کنند که تحریم‌های غرب به آن دست نیافته است. مورد مشابهی برای اکثر کشورهای مسلمان دیگر صدق می‌کند. البته، این تنها بخشی از پاسخ است، پاسخ عمیق به مقاله جداگانه‌ای نیاز دارد.

بنابراین، کسانی که مهاجرت به کشورهای مسلمان را انتخاب کرده‌اند، چه انتخابی دارند؟ برای بهبود جامعه‌ای که به آن می‌روید، برنامه عملی محکمی داشته باشید، فقط منتظر غذای حلال و نمازهای یومیه نباشید. همین امر در مورد مسلمانانی که به غرب می‌روند نیز صدق می‌کند.

زویاد جوغاشویلی بیش از هشت سال است که در مورد مسائل ژئوپلیتیک مسلمانان می‌نویسد که عمدتاً اتحاد جماهیر شوروی سابق را پوشش می‌دهد. او در رشته روابط بین‌الملل تحصیل کرده و در سطح کالج به تدریس مطالعات بازرگانی پرداخته است.

پیروزی مسلمانان و سراسیمگی هندوتوا: الهیات نمایش‌های سیاسی

محمد نیهادی پی‌وی، با پیوند دادن گذشته استعماری هند به هندوتوای امروز، هم به بحران‌های کنونی پیش روی مسلمانان در هند و هم به اتکای آنها به خداوند و عدالت نهایی در مبارزاتشان می‌پردازد.

سیاست‌نمایش

نمایش‌های بزرگ برای اعلام تصاحب قدرت، همیشه جزء لاینفک فضا‌های سیاسی استبداد بوده است. صرف نظر از اینکه نیاز به ایجاد ترس در بین افراد از طریق نمایش‌های روی صحنه به چه شکلی باشد، جزئی از کنش سیاسی آن باقی می‌ماند. استعمارگران بریتانیا در آغاز قرن نوزدهم کنترل دهلی را به دست گرفتند و امپراتوری مغول در قدرت را به نقشی عمدتاً تشریفاتی تقلیل دادند. در تلافی، شورش سال ۱۸۵۷ علیه بریتانیا آغاز شد. با سرکوب قیام، انگلیسی‌ها احتمالاً مهم‌ترین تغییر سیمای شهر را از زمانی که نادرشاه آن را در قرن هفدهم تصرف کرد، ایجاد کردند.

انگلیسی‌ها مسلمانان را از شهر بیرون کردند و معتقد بودند که همه آنها شورش و در نتیجه جنایتکار هستند و هر کسی را که ممکن بود تصور شود در این شورش نقش داشته است اعدام کردند. به عنوان یک مجازات، انگلیسی‌ها مقدار قابل توجهی از اموال را از افرادی که فرصتی برای بازگشت به آن نداشتند، ضبط کردند. به گفته آنها، «از آنجایی که بخش عمده غنائم از منازل مسلمانان گرفته شده و صاحبان آنها به عنوان قانون‌شکن از شهر اعدام شده‌اند، آنها فرصتی برای مطالبه اموال خود ندارند». دو پسر شاهنشاه تبعیدی، بهادر شاه ظفر، قبل از تبعید به رنگون

در مقابل چشم او کشته شدند. اعدام «چنین مردانی» (پسران امپراتور بهادر شاه ظفر)، به گفته یک افسر استعماری، «وحشت ایجاد می‌کند و باعث ایجاد ترسی موثر در میان جمعیت محمدی می‌شود». اشعار شاعری به نام غالب به وضوح مصائب تحمیل شده بر ساکنین مسلمان و فضای ترس و اندوه ایجاد شده توسط نیروهای استعماری انگلیس را به تصویر می‌کشد. برخی از اشعار معروف نوشته شده در این زمینه به شرح زیر است:

«هر تاملی نام انگلیسی، امروز یقیناً فاعل ما
یرید» است

هر مردی که امروز از خانه به بازار می‌رود
وحشت زده است

بازار به کشتارگاه و خانه به زندان مانده
است

ذرات گرد و غبار دهلی تشنه به خون
مسلمانان هستند»

حس از دست دادن و بزرگی رنج در
بازنمایی مالیخولیوار از وضعیت توسط
میر تقی میر در این شعر تصویرپردازی
شده است:

«دهلی برگزیده‌ی شهرهای جهان بود
که فقط برگزیدگان در آن زندگی
می‌کردند

بی‌رحمانه سرنوشتی غارت و ویرانش کرد
ما بومیان آن ویرانکده هستیم»

اعمال شنیع استعمارگران جامعه
را متلاشی کرد و نتیجه آن منظره‌ای

وحشتناک بود: منظره‌ای با شکوه برای
عاملان و منظره‌ای پریشان برای مسلمانان
دهلی. عمل سلطه در اینجا از طریق
اراده برای استقرار نظامی بیرون می‌آید
که در مجموع میل به جهانشمول عرضه
کردن خود، تمرکز بر خود و ابدی
ساختن ساختار فعلی خود برای همیشه
دارد. از نظر فضایی، تلاش می‌کند تا
تمام بیرونی‌های قابل تصور را در بر
بگیرد. روی زمین، لویاتان تا جایی که
می‌تواند «دیگران» را از بین می‌برد
و در عین حال مانع از هر نیرویی
می‌شود که با پیشروی آن مخالفت
کند. همان‌طور که غالب شاعر به
درستی می‌گوید، «ذرات گرد و غبار در
دهلی» تشنه‌ی خون است. شهر دهلی
به خودی خود به این وضعیت نرسید،
اما این بت‌انگاری انگلیسی‌هاست که
زندگی مسلمانان را زیر پا می‌گذارد تا
آن را به «کشتارگاه» تبدیل کند.

میر شاعر، نالان از ویران شدن
شهر، سوی دیگر این نمایش را نشان
می‌دهد. سلطه همچنین عمل قدرت
و فشار است. سلطه زمانی است که
یک شخص دیگری را وادار می‌کند
تا در نظامی شرکت کند که از نظر
او منفور است. آنها مجبور به انجام
اقداماتی برخلاف آنچه هستند و از نظر
تاریخی برای آن دفاع می‌کنند، در
وضعیتی متضاد هستند. دهلی که میزبان
تعداد زیادی از ادبا، هنرمندان، معماران،

نظامیان و علمای دینی برجسته از نقاط مختلف جهان بود، اکنون به سرزمینی بایر و خالی از هر گونه شکوفایی تبدیل شده است. خانه‌ای که پیش از این مأمین «منتخبان» (برگزیدگان) بود، توسط مهاجمان بی‌رحم بریتانیا فتح و اشغال شده است. سربازان مسلمان و روشنفکران مجبور شدند یا به «خدایان» جدید خدمت کنند یا شهر را ترک کنند.

آنچه در روایت غالب بسیار جالب است عبارتی است که در سطر اول شعر به انگلیسی‌ها نسبت داده شده است. «فاعل مایرید» (۸۵:۱۶) یک کاربرد قرآنی (وصف) است که حاکمیت و اختیار خداوند متعال را توصیف می‌کند. این به معنای «کسی که هر کاری را که بخواهد انجام می‌دهد» یا کسی است که عملاً هر اتفاقی را که می‌افتد تسهیل می‌کند. از این رو، قیاس ممکن است یک اغراق صرف به نظر برسد. اما برعکس، می‌تواند حمله‌ای مطایبه‌گر به گستاخی و جسارت انگلیسی‌ها باشد. آنها با اعمال خشونت نمایشی و تسهیل یک نمایش موقت، خود را در مقام عالی «حاکمیت الهی» فرض می‌کنند، در حالی که غرق در حوادث غیرمترقبه هستند، خود را به خاطر ماندگاری مطمئن خود و توانایی دادن و گرفتن جان انسان‌ها می‌ستایند. در ذیل آیه قرآن که حاوی عبارت مذکور است، به اختصار به غایات چندین ستمگر و طاغی که مدعی الوهیت و حاکمیت بودند اشاره شده است. آنها فریب زرق و برق نمایش‌هایی را خوردند که خود به نمایش می‌گذاشتند. آنها صرفاً دچار تلقین ظواهر اعمال سیاسی خود شدند که به دنبال تسلط بودند. عاملیت فعال در نمایش‌های موقت به آنها احساس کاذب استحقاق برای کنترل واقعی امور را می‌داد. آنها نمی‌دانند خداوند، کسی که فرمانروایی مطلق را در اختیار دارد، آنها را احاطه کرده است (۸۵:۲۰) و نمایش، آنها را با قدرت دائمی خود احاطه کرده است. از نقطه نظر این اعتقاد راسخ است که «دیگری» جهان را می‌نگرد و راهی برای مقاومت ایجاد می‌کند.

سیاست هندوتوا به عنوان نمایش و مقر سراسیمگی

در هند هیچ ملت از پیش تعریف شده‌ای وجود ندارد، بلکه دولتی وجود دارد که خود را با دستگاه‌های دولتی حفظ کند. سرزمین‌های پسا مستعمراتی تمایل دارند ایدئولوژی سرزمینی و نظم فضایی را که زمانی توسط اربابان استعماری ایجاد شده بود بپذیرند و به کار گیرند. در هند هم موضوع به همین ترتیب است.

خشونت هندوتوا تا هسته خود عملی است و به دنبال تثبیت قدرت سازمانی خود به عنوان یک نیروی عمومی نمایشی است؛ در هسته چنین نمایش‌هایی، سراسیمگی‌های خاصی نهفته است؛ آنها با راهبرد برپایی مجموعه‌ای از نمایش‌های عمومی خشونت آمیز با استفاده از لفاظی وحدت قومی - دینی علیه تهدید داخلی مسلمانان، به این نگرانی‌ها دامن می‌زنند

با ارزیابی ایده ملت متحد در هند از دریچه‌ای که تصور می‌شود، روشن است که هیچ تجانس فرهنگی یا اجتماعی تعیین‌کننده‌ای برای برانگیختن احساس مشترک وجود ندارد. به دلیل فقدان مکانیزم اجتماعی که بتواند یک موجودیت جمعی را متبلور و ایجاد کند، ایجاد «ما» بستگی به تضاد علیه استعمارگران تا زمان عقب‌نشینی آنها داشت. عقب‌نشینی انگلیسی‌ها منجر

به یک خلاء شد که بعداً دوباره در مرحله الحاق بخش‌ها پر شد. استقلال پاکستان به عنوان ظهور دشمنی پیش‌بینی شد که جمعیت متکثر می‌تواند دوباره علیه آن متحد شود. علاوه بر این، لفاظی‌های تجزیه‌طلبی، دشمنی علیه مسلمانان را تقویت کرد و تشکیل دولت هند به لحظه آغازین ناسیونالیسم جدید ضد پاکستانی/مسلمانی تبدیل شد که پایان تساهل در قبال مطالبات سیاسی مسلمانان را اعلام کرد. بنابراین در هند، مسلمانانی که یک اقلیت مذهبی هستند به وضعیت اسمی یک هویت فرهنگی صرف زنجیر شدند. همزمان، عاملیت سیاسی مسلمانان از بین رفت و موجودیت آنها به انقیاد درآمد.

ظهور هندوتوا و پروژه «ایدئولوژی گریز از مرکز» (میلزویچ، ۲۰۱۰) با صعود به قدرت انتخاباتی تقویت شد. آنها پروژه را با استفاده از دستگاه دولتی ادامه دادند و در پس زمینه، ساخت تاریخ ملی منحصر به فرد با هدف تقویت دشمنی با مسلمانان شتاب زیادی پیدا کرد. سفسطه روشنفکران هندوتوا در بزک کردن تاریخ، اغلب زیباسازی چهره زشت مأموریت شکست خورده است. آخرین تلاش این بود که به سمت واگن استعماری پرش کنیم. ایده هندوتوا در مورد استعمارزدایی از یک سو مطلقاً به کاهش ارزش گفتمان‌های چپ/کمونیست و دالیت برای داشتن یک جهت‌گیری صریح غربی و «خارجی» خواندن مسلمانان وابسته است. از سوی دیگر، آنها در جستجوی روایتی استثنایی از شکوه گذشته هندو در چارچوب‌هایی هستند که توسط دانش استعماری تنظیم شده است. برای تشخیص «دیگری» از شهروندان طبیعی سرزمین، حس «ما» و «آنها» از طریق نمادها، داستان‌ها و روایت‌ها ایجاد می‌شود. این روایت‌ها به نمایش‌هایی تبدیل می‌شوند که برای نمایش قدرت و تسلط روزمره به اجرا درمی‌آیند. خشونت هندوتوا تا هسته خود عملی است و به دنبال تثبیت قدرت سازمانی خود به عنوان یک نیروی

عمومی نمایشی است. در هسته چنین نمایش‌هایی، سراسیمگی‌های خاصی نهفته است. آنها با راهبردی برای برپایی مجموعه‌ای از نمایش‌های عمومی خشونت‌آمیز با استفاده از لفاظی وحدت‌قومی-دینی علیه تهدید داخلی مسلمانان، به این نگرانی‌ها دست می‌زنند. جشن رام نوامی امسال به طور مشخص این الگو را نشان می‌دهد. خشونت‌های گسترده‌ای در بسیاری از ایالت‌ها از جمله مادیا پرادش، گجرات، جارکند، بیهار بنگال غربی، گوا، بمبئی و دهلی گزارش شد. چندین سازمان هندوتوا با هزاران نفر با شال‌های زعفرانی، حامل اسلحه و گروه‌های پرسروصدای موسیقی با ترانه‌هایی همراه با اشعاری که سرشار از تفر ضداسلامی است، راهپیمایی برگزار کردند.

جدای از تهاجمات فیزیکی که حتی جان افراد را گرفت، در اکثر مقرها، اوباش هندوتوا اصرار داشتند تا محلات مجاور مساجد را خراب کنند. در خمبهات گجرات، راهپیمایی سازماندهی شده توسط رام سنا از معبد رام در روستای شاکارپور آغاز شد. هنگامی که راهپیمایی به مسجد نزدیک معبد رام نزدیک شد، شرکت‌کنندگان شروع به سر دادن شعارهایی مانند «جای شری رام»، «جای رانچود میا چور»، «تویی والو کو بولوانگه»، «دادی والو کو بولوانگه جی شری رام جی شری رام» کردند. این شعارها لحن تهدیدآمیزی علیه مسلمانان «بی‌وفا» داشت. اگر آنها مایل به زندگی در این کشور هستند، باید شعار «جای شری رام» را سر دهند یا زندگی خود را مطابق میل هندوها شکل دهند. در مظفرپور بیهار، گروه‌های هندو شمشیر تکان می‌دادند و در مقابل یک مسجد می‌رقصیدند. آنها همچنین با نصب پرچم ماراتا (یا زعفرانی) در بالای آن مسجد را هتک حرمت کردند.

مساجد نماد غالب مسلمانان هستند و فضای اجتماعی را برای جامعه فراهم می‌کنند. آنها با برهم زدن اجتماعات نماز و حمله به ساختمان‌های مسجد می‌خواهند از بسیج مسلمانان جلوگیری

کنند. این انگیزه ظاهراً در هدف قرار دادن مشاغل و ساختمان‌های متعلق به مسلمانان نیز قابل مشاهده است. با برافراشتن پرچم زعفران در محوطه یک مسجد، آرزوی تحمیل آیین هندو بر اتباع مسلمان برآورده می‌شود. ممنوعیت حجاب در مؤسسات آموزشی کارناتاکا یکی دیگر از موارد واضح است که نشان می‌دهد چگونه مقرهای نمایش هندوتوا واقعاً مکان‌های سراسیمگی هستند. اگرچه در توجهات «صحنه جلویی» این ممنوعیت از عباراتی مانند «یکنواختی» و «سکولاریسم» استفاده می‌شد، اما افراد بی‌بند و باری در داخل و خارج دانشگاه‌ها با صدای بلند این سراسیمگی را به وجود آوردند. عنصر غیر قابل هضم در آنجا، دیده شدن زنان مسلمان در فضاهای آموزشی است.

روز جمعه که برای مسلمانان در همه جا اهمیت دارد، به همین ترتیب است. تظاهرات و راهپیمایی می‌تواند به راحتی توسط مسلمانان در روزهای جمعه سازماندهی شود زیرا هیچ تلاش جداگانه‌ای برای بسیج مردم وجود ندارد. پس از سخنان تحقیرآمیز سخنگوی حزب بهاراتیا جاناتا، نوپور شارما به حضرت محمد (ص)، مسلمانان این کشور پس از نماز جمعه در خارج از مسجد تجمع کردند و خواستار اقدام علیه مجرم شدند. پلیس و نیروهای شبهه نظامی مستقر توسط ایالت به همراه سربازان پیاده محلی هندوتوا وحشیانه به اعتراضات مسالمت‌آمیز حمله کردند. چند معترض مسلمان پس از تیراندازی پلیس در برخی نقاط کشته شدند و بسیاری از آنها به شدت مجروح شدند. بسیاری دیگر نیز در مناطق مختلف کشور دستگیر شدند. در بسیاری از شهرهای بزرگ از جمله حیدرآباد، طی چند هفته بعد، در خارج از مساجد در طول نماز جمعه، نمایش عظیمی صورت گرفت. نگرانی در اینجا مربوط به ظرفیت قیام‌های ارگانیک است که جماعات مسلمان برگزار می‌کنند. از این رو، نمایش نیاز به مردانی با لباس فرم دارد تا ترس را تثبیت کنند.

در بیشتر مکان‌هایی که تحت تأثیر خشونت رام نوامی قرار گرفته‌اند، پس از خشم اوباش هندوتوا، دستگاه‌های دولتی این نمایش را با اقدامات تخریبی بیشتر کردند. خشونت ضد مسلمانان در خارگون مادیا پرادش که از راهپیمایی‌های رام نوامی سرچشمه می‌گیرد، ردپایی از ویرانی برای جامعه مسلمانان به جای گذاشت. ده‌ها منزل مسلمانان توسط آشوبگران هندوتوا به آتش کشیده شد. یک روز بعد، دولت مادیا پرادش چند خانه و مغازه متعلق به مسلمانان را به دلایلی مانند «آلودگی» و «ساخت و ساز غیرقانونی» تخریب کرد. رسانه ملی با انطباق با اسطوره‌های ضد اسلامی و نامیدن کل زنجیره رویدادها به عنوان «درگیری» هندو و مسلمانان، این روند را عادی سازی کرد. اسطوره، سازوکاری فرهنگی است که از طریق نمایش، نظم و انسجام را در هر جهان اجتماعی ایجاد می‌کند. هر ملتی مجموعه‌ای از اسطوره‌ها را جمع‌آوری می‌کند تا از تاریخی بودن خود حمایت، انسجام خود را تقویت و اقدامات خود را توجیه کند. از این نظر، همانطور که عرفان احمد می‌گوید: «رسانه‌ها راوی اسطوره یک ملت هستند» (احمد، ۲۰۱۴).

رسانه‌ها نیز به عظمت این نمایش می‌افزایند. در اوتار پرادش، عملیات تخریب مسلمانان توسط یوگی آدیتیانات، وزیر ارشد، در تلویزیون ملی مورد تشویق قرار گرفت. اعمال او به عنوان «عدالت بولدوزری» تحسین شد و نام «بابا بولدوزر» به او داده شد که به طور مؤثر در مبارزات انتخاباتی اخیر مجلس مورد استفاده قرار گرفت. در طول جشن هفتاد و پنجمین سالگرد استقلال هند که در نیوجرسی، ایالات متحده برگزار شد، انجمن بازرگانی هند یک بولدوزر مزین به پوسته‌های نخست وزیر نارندرا مودی و یوگی آدیتیانات را به نمایش گذاشت. در همان روز، ۱۱ محکومی که به بلیس بانو در روستای او در رانديکپور در جریان قتل عام گجرات در سال ۲۰۰۲ تجاوز گروهی کردند، پس از آزادی توسط دولت ایالتی، توسط

خانواده‌هایشان و اعضای سانگک پرپور با گلدسته و شیرینی تا منزل استقبال شدند. هر دو نمونه خشونت نمادین که خشونت در محل کار را تشویق می‌کند، در واقع بخشی از یک «آدمخواری سیری‌ناپذیری» (دوسل، ۱۹۸۵) است که در روان ستمگر ریشه دوانده است. زمانی که صحبت از همدستی قوه قضائیه به عنوان تسهیل‌گر در این نمایش‌ها می‌شود، می‌توان دید که عمل این نهاد بین مشارکت فعال و غیرفعال در نوسان است. از یک سو، مانند مورد ممنوعیت حجاب در کارناتا‌کا، قوه قضائیه حتی از هرمنوتیک برای تفسیر متون دینی و اعمال مسلمانان استفاده می‌کند و وجود مسلمانان را مطیع دولت هندو می‌کند. از سوی دیگر، مانند قضاوت اخیر در انفجارهای احمدآباد، عمل آن با وجدان جمعی پیوند خورده است. دادگاه ویژه‌ای که برای محاکمه سریع پرونده انفجارهای سریالی در احمدآباد در سال ۲۰۰۸ تعیین شده بود، ۳۸ نفر از ۴۹ محکوم را به اعدام و ۱۱ نفر دیگر را به حبس ابد تا اعدام محکوم کرد. تمامی ۴۹ محکوم مسلمان هستند و این بالاترین تعداد محکومین به اعدام در یک پرونده در تاریخ حقوقی هند است. این حکم عمدتاً بر اساس شواهد غیرمستقیم است که معمولاً توسط دادگاه رد می‌شوند. غیرعادی بودن حکمی که زندگی مسلمانان را به تعداد صرف کاهش داد، باعث خشم معمول در مورد مجازات اعدام در میان «حلقه‌های مترقی» نشد. این جمله گواه این واقعیت است که روان جمعی اکثریت در هند به «قاتل» مسلمانان مشروعیت بخشیده است. همه این حوادث واقعیت دادگاه‌های هند را برای مسلمانان برملا می‌کند. مانند جوزف کی در رمان «محاکمه» کافکا، «این نهاد از هر نظر یک سازمان زاید است. یک جلاد می‌تواند تمام کارهای لازم را انجام دهد.» جوزف در داستان تجربه خود را نقل می‌کرد (کافکا، ۱۹۲۵). به عبارت دیگر، قوه قضائیه در اینجا یک سیستم قضایی نیست، بلکه یک سیستم حقوقی است که به قانونی‌بودن اکثریت توجه می‌کند. دادگاه با یک مسلمان نه

در پاسخ به عدالت‌طلبی او، بلکه برای پاسخگویی به اشتیاق خود برای توجیه خود برخورد می‌کند. در مجموع، همانطور که توماس بلوم هانسن ابراز می‌کند، «کل نمایش» به «تصویر کلاسیک رسانه و سیاست به‌عنوان اجرا و نمایش دائمی» تبدیل می‌شود. در سرتاسر این فرآیند اجرا، اخلاق سلطه‌گر ریشه در نفرت و حسادت دارد. تحرک و استواری دیگری، سلطه‌گر را منزجر می‌کند. حتی حضور یا وجود دیگری برای سلطه‌گر غیرقابل تحمل است. سلطه‌گر چقدر شکننده است!

**در حالی که پیشنهادهای
انسان‌گرایانه برای مقابله با
این وضعیت ممکن است
بار دیگر از شما بخواهد که
صلح طلب بمانید و خود
را تسلیم قدرت‌هایی کنید
که قبلاً سعی در بردگی
شما داشته‌اند، شخصی
که در رک انسانی تر از
این جهان داشته باشد
به فکر راه‌هایی برای
درهم شکستن استکبار و
ضربه زدن محقانه بر روان
کسانی است که تحت
تأثیر حس سلطه هستند**

الهیات و غلبه‌ی ضد نمایش

«اما این فریاد - الله اکبر! - یهودگان را که در آن زوال خود را می‌یابند، به وحشت می‌افکند. حق دارند از آن بترسند، زیرا ظرفیت برابری طلبی آن واقعی است: بازگرداندن انسان‌ها، تمامی انسان‌ها، بدون هیچ‌گونه سلسله‌مراتبی در جای خود. فقط یک موجودیت اجازه حکمرانی دارد: خداوند. هیچ نهاد دیگری این قدرت را

ندارد که علیه همتایان خود یا علیه خداوند اعمال قدرت کند».

حوریا بوتلجا، سفیدپوستان، یهودیان و ما به

سوی سیاست عشق انقلابی

«و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرو دست شده بودند منت نهیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم»

قرآن کریم، ۲۸: ۵

هنگامی که یک فرد در محاصره جمعیتی قرار می‌گیرد که بوی غرور محض و غیرانسانی بودن وحشیانه با حمایت معافیت از مجازات دولتی برای استفاده از خشونت علیه دیگران و به نمایش گذاشتن آن به عنوان یک نمایش از آن به مشام می‌رسد، باید به چه واکنشی متوسل شود؟ آنها قصد دارند ترس را تحمیل کنند و دنیایی بسازند که در آن انسان‌ها باید ترسیده و در مقابل هموعان تعظیم کنند. در حالی که پیشنهادهای انسان‌گرایانه برای مقابله با این وضعیت ممکن است بار دیگر از شما بخواهد که صلح طلب بمانید و خود را تسلیم قدرت‌هایی کنید که قبلاً سعی در بردگی شما داشته‌اند، شخصی که درک انسانی‌تر از این جهان داشته باشد به فکر راه‌هایی برای درهم شکستن استکبار و ضربه زدن محقانه بر روان کسانی است که تحت تأثیر حس سلطه هستند.

مژگان خان، یک دانشجوی مسلمان در ماندیا کارناتا‌کا که توسط گروهی از مردان با روسری زعفرانی در مقابل کالج خود به دلیل داشتن حجاب مورد حمله قرار گرفت، تصمیم گرفت به این شیوه انسانی پاسخ دهد. اراده ارگانیک او برای افشای اقتضای قدرتی که آنها در دست دارند و اعلام ایمان او به دوام حکومت و قدرت الهی، به صورت شعار «الله اکبر» بود. بگذریم که این کار سنجیده‌ای نبوده است، اما خود مسلمانان به معنای در حال حرکت بودن در یک تفکر دائمی است و این «تفکر در حرکت» به خوبی با اطاعت از فرمان الهی هدایت می‌شود. در عین حال، مبتنی بر تجربه‌ای پدیدارشناختی است که از دریچه گرایش‌های معرفت‌شناختی خاص پردازش

تمام واکنش‌های فوق یک اصل مهم را بیان می‌کنند. رهایی یک عمل درون سیستمی نیست. این عملی است که نظم پدیدارشناختی ظالمانه را بر هم می‌زند و راهی برای تعالی متافیزیکی می‌سازد. هنگامی که یک مسلمان در یک مصاف الهیاتی با هندوتوا روبرو می‌شود، کم عمق بودن حریف را کشف می‌کند. این کشف با درک این نکته آغاز می‌شود که آنچه اسلام برای خود مسلمان فراهم می‌کند یک پیروزی بالقوه است. از این درک رادیکال است که ما باید به عملکرد مقاومت خود فکر کنیم. هر لحظه‌ای که می‌گذرد دردناک است، بنابراین رهایی همچنین متشکل از رنج بردن از کهنه‌ها برای تولد پیروزمندانه امر جدید، عدالت، است.

محمد نیهاد بی. وی. دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی در دانشگاه حیدرآباد است. او به عنوان روزنامه‌نگار پاره‌وقت کار می‌کند. می‌توانید او را در توییتر با نشان @nihadbinnisar دنبال کنید.

References

- Abdel Haleem M. A. (2010). *The Qur'an: English Translation and Parallel Arabic Text* (Rev. New ed.). Oxford University Press.
- Ahmad, Irfan. (2014). "Kafka in India: Terrorism, Media, Muslims", in Robin Jeffrey, and Sen Ronojoy (eds), "Being Muslim in South Asia: Diversity and Daily Life" (Delhi, Oxford Academic 2014)
- Debord, Guy. (1992). "Society of the Spectacle". Rebel Press, London.
- Dussel E. D. Martinez A. & Morkovsky C. (1985). "Philosophy of liberation". Orbis Books.
- Hansen, Thomas Blom. (2004). "Politics as Permanent Performance". In. John Zavos et al (eds). "The Politics of Cultural Mobilization in India". Delhi: Oxford University Press. Pp. 19- 36.
- Kafka, Franz. 2010 [1925]. "The Trial". Camberwell, Victoria: Penguin Books.
- Malesevic, S. (2010). "Nationalism, War and Social Cohesion". *Ethnic and Racial Studies*, 34(1), 142-161.

چیزی که در دو کلمه مشترک می‌یابیم، شجاعت و اراده برای اعمال قدرت عمل کردن به عنوان یک فاعل و نه یک مفعول در کل «نمایش فلاکت» است که ظالم برای به صحنه بردن آن نقشه می‌کشد. فضای سیاسی که در اینجا پدیدار شد، جامعه محور است. ایمان قوی که بر حاکمیت خداوند متکی است، مؤمنان را قادر می‌سازد که ثابت قدم و پیروز بمانند. در سطحی بزرگتر، یک جنبش پویای جمعی را ایجاد می‌کند که ارگانیک و شفاف است. که وقوع آن همه نمایش‌های غالب را می‌بلعد. هم منظره دولت و هم دیگر نمایش‌های پرمدها از حاکمیت - توانایی و اراده برای گرفتن جان و مجازات - در آن لحظه نابود می‌شوند. دقیقاً همانطور که گی دیور به آن نگاه می‌کند، «دین تنها گرایشی است که در آن بشریت قدرت و مسئولیت را به منبعی خارج از خود نسبت می‌دهد» (دیور، ۱۹۹۲). حضور همه جانبه نمایش‌ها و فناوری‌ها و تاکتیک‌های دیدنی که آنها استفاده می‌کنند، این روند را رد یا کاهش ندادند است. هنگامی که آفرین فاطمه به اسلام و تاریخ جوامع مسلمان استناد می‌کند، به رنج‌های خود معنا می‌بخشد و در برابر توطئه هندوتوا برای سرکوب کردن او، اعتماد به نفسی فوق‌العاده به دست می‌آورد. خاطره تعلق او با یادآوری ریشه‌های تاریخی، در برابر تمام تلاش‌ها برای تاریخ‌زدایی از موجودیت مسلمانان و جلوگیری از جامعه‌گرایی مسلمانان مقاومت می‌کند.

بیوما، مادر زکریا، یک جوان مسلمان که در پرونده انفجارهای بنگلور در سال ۲۰۰۸ به دروغ متهم و زندانی شد، در جایی گفت: «سرکاری (حکومتی) بالاتر از همه سرکارها (حکومت‌ها) وجود دارد و بالاتر از همه دادگاه‌ها، دادگاه عدل الهی وجود دارد». برای بیوما، یک دهه مبارزه برای بازگشت پسرش در دادگاه به خودی خود یک هدف نیست. اعتقاد قوی او به عدل الهی از ترس و بیگانگی که دستگاه قضایی هند فراهم می‌کند پیشی می‌گیرد.

می‌شود. مؤمنان نیز مانند اطاعت متافیزیکی از حکم و اراده خداوند که با تکیه بر آیات الهی مشخص می‌شود، در مقابل همه الهه‌ها که مدعی مقام مطلق مانند‌گاری الهی هستند، اقدام به نافرمانی متافیزیکی می‌کنند. این نافرمانی همچنین الهام گرفته از منبعی از دانش و قدرت در بیرون، از خارج از تمامی نظام‌های دانش است. مظاهر این نافرمانی همیشه به صورت اعمال دیر هنگام ظاهر نمی‌شود، بلکه گاهی به صورت خودجوش فوران می‌کند. لحظه «الله اکبر» در کارناتاکی یکی از آن جوشش‌های خودانگیخته بود.

آفرین فاطمه، یک رهبر دانشجوی مسلمان، پس از اینکه منزل او توسط دولت اوتار پرادش ویران شد و پدرش به عنوان اقدامی انتقام‌جویانه علیه دخالت فعال آنها در مسائل سیاسی مرتبط با جامعه مسلمانان دستگیر شد، در مصاحبه‌ای به رسانه مکتوب گفت: «برای هندوهای برتری طلب، دیدن منازل در حال فروریختن مسلمانان، رفتن مسلمانان به زندان‌ها و تنبیه کردن مسلمانان و نانسان کردن مسلمانان در تلویزیون ملی، یک بت‌انگاره است. این نگرش آنها به سرگرمی است. من فکر می‌کنم ما حاضر نیستیم چنین چیزی به آنها بدیم. قرار نیست یک قطره اشک بریزیم. تا آنجا که به کل جامعه مسلمانان مربوط می‌شود، ما قوی هستیم و هر چه پیش آید زنده خواهیم ماند. تاریخ اسلام نشان می‌دهد که ما در شرایط بدتر از این جان سالم به در برده‌ایم».

ریجانات کاپان، همسر صدیق کاپان، یک روزنامه‌نگار مسلمان که به اشتباه توسط پلیس اوتار پرادش به دلیل تلاش برای ملاقات با خانواده یک دختر دالیت که توسط گروهی از مردان طبقه بالا در هاتراس مورد تجاوز قرار گرفته و کشته شده بود دستگیر شد، به طور مشابه به رسانه مکتوب پاسخ داد: «شوهرم برای یک هدف متعالی به راه افتاد... افراد زیادی هستند که می‌خواهند من را در حالی که اشک می‌ریزم ببینند و من برای نشان ندادن چنین چیزی مصمم هستم».



IHRC Publications

Find out more about our imprints,
and find information on our books here:
www.ihrc.org.uk/publications/

Islamic Human Rights Commission

IHRC's flagship publications consisting of research done by IHRC, including state of the art research on Islamophobia in various westernised countries.

IHRC Press

Produces a range of titles from differing disciplines and subjects related to the Islamic;

anything from religion to history to politics. Our ventures in children's publishing also fall under this imprint.

Algorithm

Aims to publish work that we believe make a significant contribution to the religious, social and political ideas of the modern Muslim world. We hope to present ideas that will help

us question the world we live in and give us the intellectual tools to actively build healthy and vibrant societies. Algorithm focuses on the philosophy of being and non-being and what it means to exist in a chaotic world. It seeks ways to move the world from a state of disorder to order and seeks to establish world justice through a systematic Algorithm of truth.

ISSN 2753-3980



The Long View is a project and publication of Islamic Human Rights Commission (a limited company no 04716690).

Web www.ihrc.org.uk
E info@ihrc.org
Tel +44 20 8904 4222

All views are the authors' own and do not reflect IHRC's views or beliefs.

To request a PDF or hard copy catalogue or discuss trade terms please email
shop@ihrc.org



www.ihrc.org.uk

**25 YEARS STANDING
WITH THE OPPRESSED**

W: www.ihrc.org.uk • T: +44 20 8904 4222